

سهراب اعظم پانیران وینج خانقارکس مروارید

حماسه مقاومت پان ایرانیست ها



پانیران

دکتر سهراب اعظم زنگنه

بحرین

مروارید یکتای ایران و خلیج فارس

و

حماسه‌ی مقاومت پان‌ایرانیست‌ها

دکتر سهراب اعظم زنگنه

فهرست

۳.....	مقدمه
۵.....	قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین
۱۰.....	جغرافیای طبیعی و تاریخ جغرافیائی بحرین
۱۲.....	آب و هوا
۱۳.....	آب‌های داخلی
۱۳.....	کوه‌ها و آتش‌فشان‌ها
۱۴.....	جزایر مهم
۱۵.....	بنادر و شهرهای مهم
۱۷.....	جمعیت و ترکیب و پراکنگی آن
۱۸.....	ترکیب جمعیتی بحرین
۱۹.....	مهاجرت
۲۰.....	اقوام و نژادها و روابط آنها
۲۱.....	مذاهب و ادیان
۲۴.....	آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین
۲۹.....	سخنان نمایندگان پان‌ایرانیست و متن استیضاح
۴۰.....	متن استیضاح
۷۷.....	اهمیت استراتژیک مجمع الجزایر بحرین
۷۷.....	پایگاه‌های آمریکا در بحرین
۸۰.....	منابع:

مقدمه

تاریخ پر فراز و نشیب ملت بزرگ ایران پر از حماسه‌های تاریخی است که در طی آن زنان و مردان دلاور ایران‌زمین برای جاودانگی و سرفرازی ایران و ایرانی به قیام در برابر مظالم بیگانگان و ایادی داخلی آنها پرداخته‌اند و در این راه حتی از نثار جان نیز کوتاهی نکرده‌اند؛ سامانیان، صفاریان، خرم‌دینان، قرامطه، دیلمیان، زیاریان، شعوبیه و علویان زاگروس و اسماعیلیان و آزادمردانی چون یعقوب، بابک، ابومسلم، مازیار، ستارخان، باقرخان، هشام ابن حکیم، شیخ شامل و هزاران رادمرد دیگر در طول تاریخ برای سرفرازی ایران به پا خاسته و کوشیده‌اند، از جمله‌ی حماسه‌های تاریخی این مرز و بوم، استیضاح دولت هویدا در اوج قدرت حاکمیت گذشته به‌وسیله‌ی پنج تن از نمایندگان حزب پان‌ایرانیست مجلس بیست و دوم شورای ملی برای جلوگیری از تجزیه‌ی قانونی بحرین، این دُر یگانه‌ی خلیج فارس است. حزب پان‌ایرانیست که خواستار پایان دادن به دویست سال تجزیه و پراکندگی در میان ایرانیان و تجدید دوباره‌ی یگانگی اقوام جامعه‌ی بزرگ ایرانی و حرکت توانمند آنها به سوی روشنائی‌ها و قلعه‌های رفاه و سربلندی است نمی‌توانست در برابر توطئه‌ی تجزیه‌ی بحرین خاموش بماند و این در حالی بود که بسیاری از اقلشار و احزاب مدعی مبارزه‌جویی و آزادی‌خواهی با مهر سکوت بر لب‌های‌شان عملاً دست در دست دولت سرکوب‌گر هویدا و حامیان

بیگانه آنها گذاشتند. آنگاه که سرور محسن پزشکیور چهره‌ی درخشان ناسیونالیسم ایران و رهبر و بنیان‌گذار نهضت پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست در میان بهت و سکوت و حیرت نمایندگان مرعوب حاکمیت ستمگر، فریاد حق‌طلبی و خواست به‌حق پیوند بحرین و بحرینی‌ها با سرزمین مادر را صلا داد، مهر باطل بر پیشانی بیگانه و بیگانه‌پرست و ستمگران داخلی و مدعیان مبارزه زده شد. حزب پان‌ایرانیست و رهبران آن با ایستادگی در برابر آن توطئه‌ی ننگین همه‌ی موجودیت تشکیلاتی و زنان و مردان و نوجوانان آزاده‌ی ایران‌پرست را آماج طوفان سرکوب‌های دولت هویدا نمودند، کلیه‌ی تشکیلات حزب در تهران و شهرستان‌ها و روستاهای ایران تعطیل گردید و نشریه‌ی زرین‌برگ خاک و خون توقیف شد و بسیاری از آزادگان ایران‌پرست زندانی و بازداشت شدند و یا از محل کار خود اخراج و یا تبعید گردیدند، اما آن آزادگان، کاری، کارستان کردند و با حمایت از نمایندگان دلاور خویش در مجلس شورای ملی خفت سکوت در برابر توطئه‌ی تجزیه‌ی بحرین را نپذیرفتند.

مجموعه‌ی حاضر شرح این حماسه در مجلس بیست و دوم شورای ملی ایران به اختصار است و گرنه مثنوی هفتاد من کاغذ شود. جهت آگاهی خوانندگان ایران‌پرست همراه وقایع آن روز مجلس، خلاصه‌ای از تاریخچه و جغرافیای بحرین این مروارید یکتای خلیج همیشه فارس و پاره‌ی تن ایران‌زمین نیز آورده شده است.

پاینده ایران

دکتر سهراب اعظم زنگنه

دبیر کل حزب پان‌ایرانیست

فروردین ۸۶

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین

نام جغرافیائی بحرین تا سده‌ی ششم هجری به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردید که از طرف جنوب بصره تا حدود عمان کشیده می‌شد. ناحیه‌ی هجر (هگر) که در دوره‌ی ساسانی اهمیت فراوان داشت قبلاً بر ساحلی اطلاق می‌شد که بعدها در دوره‌ی اسلام نام بحرین به خود گرفت، تا زمان استیلای قرامطه در اوایل سده‌ی چهارم هجری شهر هجر مرکز اصلی سرزمین بحرین بود ولی از دوره‌ی ابوطاهر حسن بن سعید گناوه‌ای پیشوای قرامطیان خلیج فارس نام الاحسا جای نام هجر را گرفت.

بحرین که در کتب تاریخ و جغرافیای فارسی و عربی تا سده‌ی ششم هجری آورده شده است عبارت از دو ولایت «بنیاد اردشیر» و «هجر» بود و مجمع الجزایر امروزی وابسته به آنها نام دیگری داشت. بنا بر حوادث مربوطه به بحرین در کتب قدیم و وقایع مربوطه به صدر اسلام بحرین غالباً به آن قسمت از قلمرو باستان ایران ارتباط داشته که دو مرزبانی هجر و بنیاد اردشیر را تشکیل می‌داده است.

نام بحرین در قدیم و در داستان‌های ایرانیان سومری که به این جزیره رفت و آمد داشته‌اند به «سرزمین زندگی» به دلیل وجود آب و زراعت معروف بوده است. هم‌چنین اسامی مختلفی از جمله عروس خلیج فارس، مروارید خلیج فارس و بارانداز خلیج فارس بر این جزیره اطلاق می‌شده

است. همچنین این سرزمین نزد اقوام باستان به دلمون یا تیلوس و یا تیرس و اوایل موسوم بوده است.

پیشینه‌ی تمدن جزایر بحرین به ژرفای تاریخ می‌رسد، خلیج فارس تا قبل از ظهور و بروز عظمت دولت آریایی هخامنشی در حقیقت جولانگاه کشتی‌های فنیقی، کلدانی و ایرانیان سومری و ایلامی بود. از سال ۵۳۸ قبل از میلاد که سربازان کوروش کبیر، یمن و عمان را به شاهنشاهی هخامنشی منضم ساختند؛ اقتدار ایران بر سراسر خلیج فارس و جزایر و سواحل شمالی و جنوبی آن نیز تثبیت شد.

هنگامی که شاهنشاهی ساسانی به اوج قدرت رسید، دست‌اندازی اعراب به قلمرو ایران در جنوب خلیج فارس آغاز شد و شاپور اول ساسانی به بحرین و کرانه‌های جنوبی خلیج فارس لشکر کشید و مهاجمان بیگانه را از آن دیار بیرون راند، سپس شاپور دوم تصمیم گرفت دست اعراب را از بحرین و دیگر بخش‌های قلمرو ایران در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس برای همیشه کوتاه سازد، بدین ترتیب بدیهی است که بحرین دریایی و کرانه‌ای از آغاز شاهنشاهی ساسانی در قلمرو ایران بوده است، همین‌جا یادآوری می‌کنیم که بسیاری از قبایل عمان و مسقط ایرانی‌نژاد هستند که اینک عرب(مستعرب) شده‌اند.

با پیدایش خلافت امویان و عباسیان بحرین کم‌کم به مرکز جنبش‌های سیاسی ایرانیان مخالف چیرگی خلافت عربی تبدیل گردید، خوارج نخستین شورشیانی بودند که از معزالدوله و عضدالدوله دیلمی شکست خوردند و بحرین ضمیمه‌ی قلمرو دیلمیان شد، اندکی پس از آن زنگیان (پیروان صاحب الزنج) در بحرین سر به شورش بر علیه خلیفه‌ی عباسی نهادند و قرمطیان در پی آنان آمدند.

قرمطیان بر بحرین و خلیج فارس مسلط شدند و حکمرانی خود را تا

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۷

حجاز گسترش دادند، به دنبال افول ستاره‌ی قرمطیان، عیونیان بر بحرین چیره شدند و دولت خود را در سال ۴۶۷ هجری (۱۰۷۴ میلادی) بر پا کردند. دولت عیونیان تا سال ۶۳۶ هجری (۱۲۳۸ میلادی) دوام یافت و در آن سال جای خود را به حکومت عسافیر داد که از سوی بنی عقیل بن عامر تشکیل شد. حکومت عسافیر (بنی عصفور) ۱۵۰ سال به طول انجامید و دایره‌ی اقتدارش از بحرین دریایی و کرانه‌ای گذشت و تا نجد را در بر گرفت. پس از آن حکومت دیگری به نام «جیور» سر کار آمد که تا ۱۵۲۲ میلادی دوام یافت و در آن سال از سوی نیروهای کشور پرتغال سرنگون شد. در ۱۶۰۲ میلادی در روزگار صفویان، نیروهای ایرانی، پرتغالی‌ها را در بنادر و جزایر تنگه‌ی هرمز شکست دادند و آنان را از بحرین بیرون راندند. در آن سال بود که بحرین پس از گذشت بیش از ۹ سده بار دیگر همانند سایر قلمروهای خان‌خانی شده‌ی ایران، ضمیمه‌ی قلمرو ایران یکپارچه شد و نزدیک به دو سده زیر حاکمیت مرکزی ایران زیست. در این دوره بحرین از سوی شیخ قبایل بنی حواله در «زبارة» واقع در شمال باختری شبه جزیره‌ی قطر که تابع ایران بود اداره می‌شد. در حالی که زبارة خود وابسته به حکومت استان فارس بود. حکومت زبارة در اواخر دوران صفوی اگرچه اسماً از ایران تابعیت داشت ولی بیش‌تر حکومتی خودسر و بی‌اعتنا به مرکز بود. نادرشاه افشار در ۱۷۳۷ لطف‌علی‌خان را مأمور سرکوبی شیخ زبارة کرد و بحرین از آن تاریخ مستقیماً ضمیمه‌ی حکومت فارس شد و شیخ نصرخان آخرین حاکم ایرانی بود که از سوی کریم‌خان زند و حکومت فارس امور زبارة و بحرین را اداره می‌کرد.

در همین زمان بود که نادر شاه، جد پادشاه کنونی عمان را به حکومت آنجا برگزید.

هنگامی که تیره‌ی آل‌خلیفه از قبیله بنی‌عتبه از نجد به زیاره وارد شد تاریخ سیاسی بحرین دوران تازه‌ای را آغاز کرد، آل‌خلیفه همراه آل صباح و آل جلاهمه از بیابان‌های نجد مهاجرت کردند و حدود سال ۱۷۱۰ در قرین (کویت کنونی) فرود آمدند. پنجاه سال پس از آن تاریخ آل‌خلیفه به رهبری شیخ خلیفه بن محمد در اندیشه‌ی مهاجرت به سوی جنوب خاوری بود.

آل‌خلیفه به یاری آل جلاهمه در ۱۷۶۵ وارد زیاره شد و دیری نگذشت که خیال سروری بر زیاره و بحرین را در سر گرفت. شیخ نصرخان تصمیم گرفت ضمن تنبیه بنی‌حواله آل‌خلیفه را نیز بر جای خود نشاند و زیاره را به محاصره در آورد ولی شکست سختی را تحمل کرد، حکمران شکست خورده نامه‌ای به فرزندش در بحرین دریایی (شهر منامه) فرستاد و از او خواست در برابر یاجیان و مهاجمان ایستادگی کند تا نیروی تازه‌ای از بوشهر به یاری‌اش بشتابد.

زورقی که نامه‌ی شیخ نصرخان را در دریا حمل می‌کرد اسیر نیروهایی شد که آل صباح کویت به یاری عموزاده‌های قبیله‌ای خود آل‌خلیفه فرستاده بود. با آگاهی از محتوای نامه نیروهای آل‌خلیفه و یاران کویتی و زیاره‌ای تصمیم گرفتند از فرصت استفاده کنند و تا بازگشت شیخ نصرخان کار بحرین را یک‌سره سازند. شیخ نصرخان هنگامی با نیروهای تازه‌نفس به بحرین رسید که کار از کار گذشته و جزایر بحرین در دست آل‌خلیفه بود، وی در اندیشه‌ی تدارک نیروی بزرگ‌تری بود که کریم‌خان زند درگذشت و کار بحرین نیمه‌تمام ماند. بدین ترتیب بحرین در ۱۷۸۳ هنگام اقتدار کریم‌خان زند در فارس به دست آل‌خلیفه افتاد و حکومت مستقیم ایران بر این جزایر یک‌بار دیگر متوقف شد.

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۹

آل خلیفه از همان زمان دچار دست‌اندازی‌ها و هجوم نیروهای گوناگون شد. وهابیان، مسقطیان، ترکان عثمانی و سرانجام انگلیسی‌ها هریک در چند نوبت کوشیدند تا بحرین را ضمیمه‌ی قلمرو خویش سازند، هر بار که چنین می‌شد آل خلیفه سعی می‌کرد از راه وابسته جلوه دادن خود به ایران دفع شر بیگانگان کند. هنگامی که در دهه‌ی ۱۸۲۰ محمدعلی پاشای مصری از سوی خلیفه‌ی عثمانی شبه جزیره‌ی عربستان را از چنگ وهابیان بیرون در آورد و آماده‌ی حمله به بحرین شد نامه‌ای به مردم بحرین نوشت و از آنان خواست اگر تابع دولت ایران هستند این تابعیت را نمایان سازند در غیر این صورت از او (محمدعلی پاشا) تبعیت کنند، شیخ عبدالله آل خلیفه در پاسخ به خدیو مصری ادعای تابعیت دولت ایران را زد کرد.^۱

در حالی که در ۱۸۶۰ زمانی که انگلیسی‌ها می‌کوشیدند بر بحرین حیره شوند شیخ محمد خلیفه نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار نوشت و خود و برادر و همه‌ی آل خلیفه و مردم بحرین را اتباع دولت ایران معرفی کرد. طی نامه‌ای دیگر به وزیر امور خارجه ایران، شیخ محمد از دولت ایران خواست که در برابر فشار انگلیسی‌ها مستقیماً وی را راهنمایی و پشتیبانی کنند.

بعدها که فشار سرهنگ لوئیس پلی بر آل خلیفه فزونی یافت شیخ محمد از ایران تقاضای یاری کرد ولی دولت ایران یارای آن را نیافت که از بحرین در برابر انگلیسی‌ها حمایت کند.

۱- بسیاری از استاد موجود در سفارت ایران در عثمانی که حاوی مطالب مهمی درباره‌ی بحرین و مناقشات میان ایران و عثمانی در این باب بود، در اثر خیانت و به احتمال ضعیف اهمال که روشن‌کننده‌ی بسیاری از این دست مباحث بود، گم شد و به احتمال زیاد به بیگانگان فروخته شد.

حکومت هند انگلستان سرانجام بر بحرین چیره شد و سرهنگ پلی در ۱۸۶۱ قراردادی با شیخ محمد و سپس با برادر وی شیخ علی امضاء کرد که به موجب آن بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. هنگامی که نیروهای انگلیسی بر بحرین تاختند متوجه شدند که شیخ محمد بن خلیفه نه تنها پرچم ایران بلکه پرچم عثمانی را نیز بر برج و باروهای بحرین افراشته است. نمایندگان انگلستان در ۱۸۶۸ قرارداد دیگری با حکام آل خلیفه در بحرین امضاء کردند که به موجب آن بحرین به جمع تحت‌الحمایگان انگلستان در خلیج فارس پیوست. تحت‌الحمایگی بحرین با امضاء قراردادهای دیگری در ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ کامل شد. به این ترتیب بحرین که در ۱۷۸۳ ظاهراً از ایران جدا شده بود ولی رسماً تابعیت ایران را اقرار می‌کرد میان سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۸۰ رسماً و به صورت غیرقانونی و نامشروع از قلمرو حکومت مرکزی ایران جدا شد.

جغرافیای طبیعی و تاریخ جغرافیائی بحرین

خلیج فارس از نظر زمین‌شناسی در نتیجه‌ی فعل و انفعالات اواخر دوران سوم زمین‌شناسی که سبب پیدایش سلسله جبال زاگرس و رشته‌های جنوبی ایران گردیده است به‌وجود آمده و قبل از این دوره بر اثر پیدایش کوه‌های زاگرس در غرب فلات ایران و فرورفتگی جنوب فلات ایران، آب اقیانوس هند از طریق خلیج عمان به طرف غرب آمده و خلیج فارس را ایجاد کرده است در نتیجه ایجاد چین‌خوردگی و به‌وجود آمدن طاق‌دیس‌ها و ناودیس‌ها در کف این دریا و در نتیجه رسوبات ته دریا و مواد آلی و بسیاری عوامل دیگر، ذخائر عظیمی از نفت در تمامی کف خلیج فارس و حواشی و جزائر آن از جمله جزایر بحرین به‌وجود

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۱۱

آمده است. به‌طور کلی جزایر بحرین از نظر ساختمان دنباله‌ی فلات ایران بوده که از زیر آب‌های خلیج فارس سر برآورده و ظاهر شده است. بدین ترتیب بحرین در نیم‌کره‌ی شمالی نیم‌کره‌ی شرقی در جنوب غربی قاره‌ی آسیا در منطقه‌ی خاورمیانه به صورت مجمع‌الجزایری در جنوب خلیج فارس واقع شده است و در سمت راست آن در فاصله‌ی ۲۷ کیلومتری امیرنشین قطر در سمت مغرب آن در فاصله‌ی ۲۴ کیلومتری عربستان سعودی و در شمال آن با فاصله نسبتاً دوری از ایران قرار دارد. نزدیک‌ترین شهر ایران به بحرین بندر بوشهر است که تا لنگرگاه بحرین ۳۶۱ کیلومتر فاصله دارد.

مجمع‌الجزایر بحرین با وسعت ۶۹۵/۲۶ کیلومتر مربع از ۳۵ جزیره‌ی بزرگ و کوچک تشکیل شده که بین ۲۵/۵ درجه و ۲۶/۵ درجه‌ی شمالی و بین ۵۰ درجه و ۵۲ درجه‌ی طول شرقی واقع شده است. بزرگ‌ترین این جزایر به‌نام جزیره‌ی بحرین (جزیره‌ی منامه) موسوم است که گاهی اوال و در قدیم به تیلوس معروف بوده است. طول این جزیره از شمال به جنوب ۵۰ کیلومتر (۳۰ مایل) و عرض آن بین ۱۳ و ۲۵ کیلومتر (۸-۱۵ مایل) است و شهر منامه مرکز بحرین در همین جزیره واقع شده است. در انتهای جنوبی جزیره دماغه‌ای به نام رأس البر وجود دارد. این جزایر در قسمت جنوب ماسه‌ای و هموار و در قسمت مرکزی بیابانی و لم‌بزرع و در قسمت شمالی آباد و حاصل‌خیز است.

بحرین کنونی فاقد مرز زمینی است و با احداث پلی به عربستان سعودی (و در واقع بحرین ساحلی قدیم) مرتبط گشته است. و خط ساحلی آن به طول ۱۶۱ کیلومتر است.

آب و هوا

این جزیره تا حدودی دارای آب و هوای نسبتاً مرطوب است ولی به سبب نزدیکی با منطقه‌ی حاره دارای تابستان‌های بسیار گرم و مرطوب و زمستان‌های نسبتاً معتدل است. به طوری که می‌توان گفت از آبان تا اردیبهشت ماه هوایی مطبوع دارد و از خرداد تا مهرماه گرم و مرطوب است. در ماه‌های تیر و مرداد درجه‌ی حرارت غالباً از ۴۰ درجه‌ی سانتی‌گراد تجاوز نمی‌کند.

در بحرین تنها دو فصل وجود دارد فصل گرما و فصل معتدل. معمولاً فصل اعتدال و خنکی هوا از حدود پائیز تا اواخر زمستان ادامه دارد، حداکثر میزان رطوبت در روز به ۹۵٪ می‌رسد که این نسبت در تابستان کاهش می‌یابد. میزان بارش باران نیز نادر است و در ماه‌های اعتدال صورت می‌گیرد و میزان متوسط سالانه‌ی آن ۱۳۰ میلی‌متر است، از این‌رو از لحاظ میزان بارش سالانه سرزمینی خشک محسوب می‌شود. لذا مسئله کم‌آبی و لزوم صرفه‌جویی در مصرف آن برای این منطقه بسیار حائز اهمیت است. کم‌ارتفاع بودن بحرین و مجاورت آن با بیابان‌ها و شنزارهای عربستان باعث وزش بادهای موسمی در این سرزمین می‌شود، سرعت وزش باد به ندرت از ۱۴ گره (۷ متر در ثانیه) تجاوز می‌کند اما در مواردی استثنایی وزش بادهایی به سرعت ۵۱ گره (۲۶ متر در ثانیه) نیز به ثبت رسیده است. در منطقه‌ی شمالی بحرین بادهای موسوم به باد شمالی می‌وزد که در آب و هوای منطقه مؤثر بوده و از گرمای شدید آن می‌کاهد، در حالی که در مناطق جنوب بادهای موسمی از سوی بیابان‌های عربستان می‌وزد که گرم و خشک است. و اغلب ذرات شن و ماسه‌های صحراهای مجاور را به همراه دارد.

آب‌های داخلی

در شمال جزیره‌ی بحرین خلیج کوچکی به نام ستره وجود دارد که به سبب نزدیکی با جزیره‌ی ستره به این نام موسوم است و اسکله‌های بارگیری نفت در کنار همین خلیج قرار دارد.

سرزمین بحرین فاقد رودخانه است ولی از منابع سرشاری نظیر چشمه‌های آب زیرزمینی برخوردار است که کم‌تر در منطقه‌ی خلیج فارس بدین اندازه وجود دارد. تعداد تقریبی چشمه‌های آب شیرین در قعر دریا ۲۰۰ چشمه و در ساحل به ۲۵ چشمه می‌رسد، این چشمه‌ها نقش مهمی را در زندگی مردم ایفا کرده و یکی از دلایل شهرت مروارید بحرین به‌خاطر وجود همین چشمه‌های آب شیرین است، علاوه بر این‌ها دریاچه‌های کوچکی در این جزیره وجود دارد که به عیون یعنی چشمه معروف است.

مهم‌ترین آنها عبارت است از: عذاری، ام الشموم، ابوزیدان، الجزیره، الرها و السفاحیه این دریاچه‌ها در گذشته نام‌های ایرانی داشته‌اند و در پیشبرد کشاورزی منطقه نقش مؤثری داشته‌اند. (نام الرها در نوشته‌های مانی ذکر گردیده است.)

ولی به مرور زمان دچار آلودگی آب دریا شده‌اند و میزان املاح در آنها افزایش یافته و کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند، گفته می‌شود منابع اصلی این چشمه‌ها در منطقه‌ی شرقی عربستان قرار دارد.

کوه‌ها و آتشفشان‌ها

چون بحرین سرزمینی سنگلاخی و شنی است و به‌طور کلی منطقه‌ای بیابانی محسوب می‌شود لذا ارتفاعات زیادی ندارد تنها در بخش

جنوبی جزیره یعنی از جنوب جزیره اصلی بحرین تا رأس الیر، ارتفاعاتی کم و بیش دیده می‌شوند. بلندترین این ارتفاعات ناحیه جبل الدخان به ارتفاع ۱۴۲ متر است که قله‌ی آتشفشانی خاموشی است و در اطراف آن همواره دودی مشاهده می‌شود که گویا از احتراق منابع گاز باشد.

جزایر مهم

مهم‌ترین جزایر بحرین عبارتند از: محرق، ستره، بنی صالح، جدّه، ام نعمان، حوار، ام سوبان. در شمال شرقی جزیره اصلی بحرین جزیره محرق واقع شده که توسط پلی به طول ۱/۵ مایل به هم متصل می‌باشد. طول این جزیره ۴ مایل و پهنای آن یک مایل است و اولین جزیره از لحاظ اهمیت محسوب می‌شود. هم‌چنین جزیره‌ی بحرین با پل دیگری به جزیره‌ی ستره مرتبط است. این جزیره به طول ۳ مایل و عرض یک مایل است و در شرق بحرین واقع شده و مرکز نخلستان‌های بحرین است. بنی صالح نیز در شرق بحرین می‌باشد و به وسیله‌ی راهی فرعی به پل ارتباطی منامه - ستره متصل است و مرکز صادرات نفت آن محسوب می‌شود. مساحت این جزیره ۰/۷۴ کیلومتر مربع برآورد شده است. جزیره‌ی جدّه با طول یک و پهنای نیم مایل خالی از سکنه بوده و جزیره‌ی ام نعمان به ترتیب با طول و پهنای ۳ و ۲ مایل هر دو در غرب بحرین قرار دارند. ام نعمان از نظر وسعت اولین جزیره پس از جزیره‌ی بحرین محسوب می‌شود. حوار خود مجمع‌الجزایری است متشکل از ۱۶ جزیره‌ی بزرگ و کوچک که در جنوب شرقی نزدیک به کرانه‌های غربی قطر قرار دارد. بزرگ‌ترین این جزایر حوار می‌باشد که نزدیک قطر واقع

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۱۵

شده و دو جزیره‌ی کوچک آن به نام‌های دیبال و جراوه معروف بوده و برخی از جزایر آن نیز غیر مسکونی هستند.

سطح جزیره از سنگ‌های مرجانی پوشیده شده و مساحت این مجمع الجزایر ۱۹/۲۹ مایل مربع است. مالکیت این جزایر از دیرباز یعنی از ۱۹۳۹ مورد اختلاف بحرین و قطر بوده است. فاصله‌ی این جزایر از آب‌های بحرین حدود ۲۰ مایل و از آب‌های قطر فقط یک مایل است. دورترین این جزایر از سواحل قطر ۳ مایل فاصله دارد. به نظر کارشناسان نفتی در این جزایر منابع نفت موجود است که نوع آن جزو مرغوب‌ترین نفت جهان محسوب می‌شود. برخی از جزایر شانزده‌گانه حواری فقط هنگام جذر آب کاملاً نمایان می‌شوند و بسیاری از آنها به هنگام مد کاملاً در آب غوطه‌ور می‌گردند.

بنادر و شهرهای مهم

بنادر بحرین عبارتند از: منامه، محرق، ستره، مصفا و سلمان. برای بارگیری محصولات نفتی خطوط لوله‌های نفتی از ستره به اسکله‌ای در فاصله‌ی ۳ مایلی جزیره مرتبط می‌شود. از این‌رو بندر ستره مرکز صادرات نفت بحرین محسوب می‌شود. مهم‌ترین بندر بحرین، بندر سلمان است که ساخت آن در ۱۹۶۳ پایان یافت. بندر سلمان دارای تأسیسات و باراندازهای بسیار جدید و مجهز است و برای لنگر گرفتن انواع کشتی‌ها آمادگی دارد. از آنجا که صدور مجدد کالا برای بازرگانی و اقتصاد بحرین شایان اهمیت است در بندر سلمان انبارهای بزرگ و وسیعی ایجاد کرده‌اند که از هر نظر برای نگهداری کالاهای ترانزیتی مناسب و آماده می‌باشند.

غیر از منامه و محرق که از مهم‌ترین شهرهای بحرین محسوب می‌شوند سایر شهرهای مهم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱۶/ بحرین، مروارید یکتای ایران و خلیج فارس

آنان که مرز ساحلی دارند عبارتند از: ستره، جو، المالکیه، الزلاق، البدیع
آنان که درون مرزی هستند عبارتند از: عیسی، الریف، العوالی، العمر،
الرمینا، حمد.

منامه با داشتن ۱/۵ مایل خط ساحل یکی از شهرهای بین‌المللی
محسوب می‌شود چرا که به طرز عجیبی تحت تأثیر تکنولوژی غرب قرار
دارد. این شهر به علاوه‌ی حومه‌ی آن تقریباً ۵ درصد کل مساحت مجمع
الجزایر بحرین را تشکیل می‌دهد. چاه‌های نفت و پالایشگاه و قسمتی از
سرزمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی در این شهر قرار دارند. در مرکز منامه
توسعه‌ی شهری به وضوح دیده می‌شود که شامل بانک‌ها، هتل‌ها، دفاتر
کار و بزرگ‌راه‌ها است.

منامه نیز درگیر مسائلی نظیر ازدیاد ترافیک و افزایش وسعت شهری
است و محل سکنا‌ی خارجی‌ان و جایگاه اکثر بازرگانان می‌باشد و ایرانیان
و بحرینی‌های شیعه در این شهر بسیارند.

در جنوب منامه مناطق لم‌بزرع و با وزش بادهای سرد همراه است
چنان‌که زیبایی منطقه‌ای عاری از زندگی در بلندی‌های مشرف به دریا به
چشم می‌خورد. در فصل بهار و در پی بارندگی زمستانی پوشش سبزرنگ
در این بیابان ظاهر می‌شود که سپس جای خود را به تابستان خشک و
سخت می‌دهد. شهر محرق واقع در جزیره‌ی محرق دومین شهر معروف
بحرین است و اکثر سکنه‌ی آن اعراب سنی‌مذهب می‌باشند که
خصوصیات عربی خود را کاملاً حفظ کرده‌اند. یکی از مدرن‌ترین
فرودگاه‌های بین‌المللی در خاورمیانه و هم‌چنین ترمینال توقف کشتی‌های
بزرگ به نام «الحوض الحاف» در این شهر قرار دارد.

جده، سومین شهر مهم بحرین است که در جنوب شرقی جزیره‌ی
محرق واقع شده و الرفاع به منزله‌ی چهارمین شهر می‌باشد که از دو

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۱۷

قسمت تشکیل شده، یکی بخش شرقی و دیگری غربی، که قسمت غربی آن محل سکنا و زندگی شیوخ و خاندان حکومتی است. بزرگ‌ترین پالایشگاه بحرین، مخازن نفت و هم‌چنین کارخانه‌ی تولید برق و دستگاه‌های آب شیرین‌کن در شهر ستره واقع شده است که به وسیله‌ی پلی به کرانه‌های شرقی جزیره‌ی بحرین مرتبط می‌شود. این بندر مرکز بازرگاری محصولات نفتی است و سراسر آن پوشیده از نخلستان است.

جمعیت و ترکیب و پراکندگی آن

جمعیت بحرین آمیزه‌ای است از افراد بومی و کسانی که از کشورهای دیگر به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند، طبق آمار گرفته شده در ژوئیه‌ی ۱۹۹۵ جمعیت کل آن بالغ بر ۵۷۵/۹۲ نفر است.

از کل جمعیت ۱۹۶۰۰۰ نفر در ۱۹۹۳ اتباع خارجی بوده‌اند و طبق سرشماری ۱۹۹۳، ۵۶/۹۹٪ جمعیت بحرین را مردان و ۴۳/۰۱٪ آن را زنان تشکیل می‌داده‌اند.

منامه مرکز بحرین و حومه‌ی آن که کلاً ۵ درصد وسعت مجمع الجزایر بحرین را شامل می‌شود، ۲۵۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. بیش از نیمی از جمعیت این سرزمین در دو شهر منامه و محرق و متمرکز هستند.

برخی از جزایر مجمع الجزایر بحرین فاقد سکنه است و به‌طور کلی تراکم جمعیت در آن سرزمین طبق آمار ۱۹۹۳، ۷۷۵ نفر در هر کیلومتر مربع برآورد شده است.

جمعیت بحرین تا سال ۲۰۰۰، ۶۵۳۰۰۰ نفر و تا سال ۲۰۱۰، ۸۳۱۰۰۰ نفر پیش‌بینی شده است.

ترکیب جمعیتی بحرین

حفری‌های باستان‌شناسان و آثار مکشوفه معرف وجود تمدنی بسیار قدیمی در خلیج فارس به‌ویژه در برخی از جزایر آن از جمله بحرین است که قدمت آن به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. لاقلاً می‌توان از زمانی که شواهد و آثار تاریخی بیش‌تری به جای مانده چنین استنباط کرد که بحرین در فراز و نشیب تاریخی خلیج فارس بدان اندازه واجد اهمیت بوده که توجه و علاقه‌ی کلیه‌ی قدرت‌های دریایی قدیم را که زمانی سیادت نسبی و یا مطلق به این دریا داشته‌اند جلب کرده است. خلیج فارس تا قبل از ظهور دولت آریایی هخامنشی در حقیقت جولانگاه کشتی‌های فینیقی، کلدانی و ایرانیان سومری و ایلامی بوده و از آثار پراکنده‌ای که به جا مانده چنین بر می‌آید که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت‌هایی می‌کرده‌اند و گاهی نیز از آن به عنوان پایگاه دریایی استفاده می‌نموده‌اند.

از ۵۳۸ سال قبل از میلاد که سربازان کوروش کبیر، یمن و عمان را به شاهنشاهی هخامنشی منضم ساختند، اقتدار ایران بر سراسر خلیج فارس و جزایر و سواحل شمالی و جنوبی آن نیز تثبیت شد و ارتباط بین خاک اصلی ایران و خلیج فارس محکم‌تر شد. در دوره‌ی سلوکیان بحرین محل زد و خورد سلوکیان و رومیان و در دوره‌ی اشکانیان بارانداز و شاه‌راه بازرگانی اشکانی بوده و در دوره‌ی ساسانیان تمام بحرین قدیم زیر نظر شاهنشاهان ساسانی اداره می‌شده است، در زمان اشکانیان عرب‌ها همه در حجاز و بادیه و مکه و یمن بودند، آنان که در حجاز و بادیه بودند به دلیل کمی آذوقه و چون از ترس اشکانیان نمی‌توانستند به میان‌رودان (بصره و غیره) بروند راهی بحرین شدند که در آن زمان جزو قلمرو ایران بوده است.

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۱۹

بعضی از خاندان‌های عرب وقتی به هجر در بحرین رسیدند با ممانعت مردم روبه‌رو شدند و از این‌رو جنگی میان سکنه‌ی ایرانی و آنها در گرفت، اعراب غالب شدند و در بحرین ماندند. کلیه‌ی این اعراب که در ناحیه هجر سکونت گزیدند از اتباع ایران به‌شمار می‌آمدند. در ۱۲۰۹ (۱۷۹۲ میلادی) طایفه‌ای از اعراب بنی‌عته بالغ بر چهار هزار خانوار از عربستان به بحرین آمدند که امروزه سنی‌های بحرین را که ۲۰٪ جمعیت هستند تشکیل می‌دهند. درباره‌ی ایرانی‌های مقیم بحرین یادآوری این نکته لازم است که آمار حاصل از سرشماری‌های متعدد فقط شامل آن دسته می‌شود که هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند و گرنه شمار مردم ایرانی‌الاصل بحرین بیش از این‌ها است.

مهاجرت

در طی سال‌های ۱۹۶۰ هم‌زمان با کاهش سلطه‌ی ظاهری انگلستان از تعداد جمعیت مهاجر به‌تدریج کم می‌شد. اما بعد از ۱۹۷۱ و به ویژه افزایش قیمت نفت در ۷۴-۱۹۷۳ مهاجرت کارگران به بحرین شدت گرفت. تعداد مهاجرین از ۳۰۰۰۰ نفر در ۱۹۷۱ به ۶۰۰۰۰ نفر در ۱۹۷۶ رسید یعنی دو برابر شد. این تعداد طی سال‌های ۷۸-۱۹۷۶ یک‌بار دیگر نیز دو برابر شد. بار دیگر از سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۸۰ به ویژه برای احداث اتوبان بین بحرین و عربستان و کمک به ادامه‌ی توسعه در بخش‌های ساختاری صنایع، نیاز به کارگران مهاجر افزایش یافت. اکنون طبق آمارهای رسمی حدود ۱/۳ جمعیت بحرین را خارجی‌ان مقیم تشکیل می‌دهند که اکثراً انگیزه‌ی مهاجرت آنان اشتغال به کار و به‌ویژه برهم زدن ترکیب انسانی آنجا و به اقلیت انداختن ایرانیان و شیعیان که ۸۰٪ جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند می‌باشد.

پس از انجام توطئه جدایی بحرین از دامان ایران، حکام بحرین شروع به تثبیت حاکمیت خود کرده و در اولین گام به تعیین و تثبیت تابعیت افراد اقدام نمودند. در مورد تابعیت ایرانیان دولت بحرین پس از مذاکره با دولت ایران، ایرانیان را مجبور به پذیرفتن تابعیت بحرینی و یا اقامت نمود، اما پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی محدودیت‌های زیادی نسبت به ایرانیان در آنجا اعمال شد. در حال حاضر نیز خانواده‌های زیادی که اغلب شامل افراد ایرانی‌الاصل و فارسی‌زبان می‌شوند وجود دارند که هیچ‌گونه مدرک تابعیتی در اختیار ندارند. در واقع در حالت آپاترید (Apatride) (کسی که ملیت قانونی و مشخصی ندارد) بسر می‌برند. این افراد به‌ویژه هنگامی که قصد مسافرت به خارج از بحرین را دارند با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. حاکمیت بحرین برای سفر برخی از این افراد مدرکی مسافرتی صادر می‌کند که اغلب برای سفر به ایران و بازگشت به بحرین قابل استفاده است، البته گرفتن مدرک مذکور نیز برای متقاضیان چندان ساده نیست.

اقوام و نژادها و روابط آنها

جزیره‌ی بحرین که در سده‌ی سوم قبل از میلاد به نام اوآل نامیده می‌شد از دیرباز جزو خاک ایران بوده و هر دو نژاد آریایی و عرب آن (به‌مانند اعراب حیره در بصره و جنوب آن) ایرانی شناخته می‌شدند و همواره تابع مرکزیت ایران و یا حکمران فارس بوده‌اند (به‌مانند کلیه‌ی جزایر و سواحل خلیج فارس) و امروزه هر دو گروه مسلمان و ۸۰٪ آنها شیعه هستند.

امروزه زبان رسمی که در واقع زبان اقلیت حاکم بحرین است عربی می‌باشد ولی زبان دوم به‌طور غیررسمی فارسی است که در مکالمات

قدم به تاریخ و جغرافیای بحرین / ۲۱

روزمهری مردم در کوچه و بازار و منزل‌ها به‌کار برده می‌شود و این همان حقیقتی است که گنجیاردی نماینده‌ی سازمان ملل هم در گزارش خاننانه‌ی خود ناچار به اعتراف به آن گردید.

مذاهب و ادیان

بحرین سرزمینی واقع در طول ساحل غربی و جنوبی خلیج فارس است که قبل از ظهور اسلام مسکن قبایل ایرانی و عرب بوده و جزو قلمرو ایران محسوب می‌شده است. در آن زمان و بعد از آن حاکمی ایرانی ملقب به سی‌بخت اداره‌ی آن را به‌عهده داشته است. نام جغرافیایی بحرین تا سده‌ی ششم هجری بر ناحیه‌ای اطلاق می‌شد که در مغرب خلیج فارس از طرف جنوب بصره تا مرز عمان امتداد داشت ه است. در این سرزمین که جزو مملکت فارس محسوب می‌شده تعدادی از اعراب قبایل عبدالقیس، بکر بن وائل و بنی‌تمیم نیز در صحراهای آن مقیم بوده‌اند و تابعیت ایرانی را داشته‌اند.

در زمان ظهور اسلام، مردم بحرین زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان و پاره‌ای از اعراب بت‌پرست را تشکیل می‌دادند.

پس از مرگ خسرو پرویز در سال هفتم هجرت (۶۲۸ میلادی) رسول اکرم (ص) منذر بن ساوی از طایفه‌ی عبدالقیس را که از جانب ساسانیان حکمرانی بحرین را داشت و شخصی مسیحی بود به اسلام دعوت کرد. در آن زمان بحرین به‌مانند همیشه ایام جزو قلمرو ایران بود، منذر اسلام را پذیرفت و قبول کرد که زکوة بپردازد ولی چون بنای مالیات پرداختن شد تمام مردم بحرین طغیان کردند و از اسلام به‌آنین زرتشت برگشتند چنان‌که در موقع مرگ منذر دیگر مسلمانی نمانده بود.

در سال هشتم هجرت پیامبر (ص) شخصی به نام علاء بن حضری را برای دعوت مردم بحرین به دین اسلام روانه‌ی این ناحیه کرد، تمام اعرابی که در بحرین بودند و عده‌ای از ایرانیان آن ناحیه اسلام را پذیرفتند، اما عده‌ای فقط به دادن جزیه اکتفا کردند و در دین زرتشتی و یهودی و عیسوی باقی ماندند.

پس از ارتحال پیامبر و در زمان خلافت ابوبکر عده‌ای از اهالی بحرین که به اجبار اسلام آورده بودند به آئین سابق خود برگشتند و علاء بن حضری این بار به مردم این منطقه حمله کرد، عده‌ای از اعراب قطف در مقابل لشکر علاء بن حضری مقاومت نمودند ولی بالاخره تمام این نواحی به تدریج فتح شد و اسلام در آن ریشه دوانید، از این رو بحرین نخستین بخشی از خاک ایران بود که پس از ظهور اسلام به تصرف اعراب در آمد و دین اسلام را پذیرفت.

بذر تشیع در این خطه توسط آبان ابن سعید بن العاص که از دوستان علی ابن ابیطالب (ع) بود و از جانب پیامبر به بحرین فرستاده شد افشانه شد. در زمان حکومت علی (ع) تشیع در این منطقه پیشرفت شایانی کرد. ظهور اسلام در سده‌ی هشتم میلادی و به دنبال آن سقوط شاهنشاهی ساسانی به تدریج سراسر ایران و سواحل شمالی و جنوبی آن تحت انقیاد اعراب قرار گرفت، گرچه ایران از نظر سیاسی زیر سلطه‌ی اعراب قرار گرفت ولی در نظام اداری آن تغییر اساسی حاصل نشد.

بعد از فتح ایران توسط اعراب با تعیین حکمران فارس که بر بحرین نیز فرمانروایی داشت شالوده‌ی سازمان اداری معمول دوره‌ی ساسانی کماکان حفظ شد.

خلافت در سال ۷۵۰ بعد از میلاد به کمک ایرانیان از بنی‌امیه به بنی‌عباس انتقال یافت، این انتقال در حقیقت حاکمیت اسلامی را جانشین

سلطه‌ی عربی نمود و عامل ایرانی چه در ایجاد و چه در اداره‌ی این سازمان جدید اسلامی نقشی اساسی داشت. از ۷۸۹ میلادی تا دهه‌ی بعدی حکومت فارس و توابع آن از جمله بحرین و عمان به خانواده‌ی یحیی برمکی وزیر معروف عباسیان واگذار شد.

در اواخر سده‌ی نهم میلادی، اقتدار سلاطین عباسی در بحرین با ظهور قرامطه (از پیروان فرقه‌ی اسماعیله) از بین رفت، قرامطه که سر سلسله‌ی آن شخصی ایرانی‌الاصل به‌نام قرمط بود معرف یکی از نهضت‌های ضدعربی است که بعد از اسلام به‌وجود آمد، قرامطه در ایام خلافت معتصم عباسی در ۸۹۹ بحرین را متصرف شدند و دیری نپایید که اداره‌ی سواحل جنوبی و غربی خلیج فارس از جمله عمان و جزایر مجاور آن را به‌دست گرفتند. قدرت قرامطه در خلیج فارس به تدریج تا سده‌ی یازدهم کاهش یافت و در نیمه‌ی آن سده دیگر اثری از آنان باقی نماند و قدرت‌های ایرانی دیگر با استفاده از ضعف دستگاه خلافت جانشین قدرت قرامطه گردیدند.

امروزه ۸۰ درصد مردم بحرین شیعه و ۲۰ درصد اهل تسنن هستند، خاندان حاکمین آل‌خلیفه سنی و پیروان سایر ادیان و باورها شامل مسیحی، یهودی، بودایی، بهائی و هندو هستند. ویژگی مهم اجتماعی در بحرین حضور دو نژاد ایرانی و عرب با دو مذهب شیعه و سنی است، این دو نژاد در طول زمان بسیار طولانی در کنار هم ریسته‌اند و تماس‌های طولانی آنها باعث به‌وجود آمدن تشابهات بسیاری در بین آنها شده است که رنگ و بوی ایرانی آن علیرغم تلاش‌های حاکمیت بحرین کماکان برجسته و آشکار است.

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین

جنبش‌های سیاسی مردم بحرین در حقیقت از زمانی آغاز شد که استعمار انگلستان رسماً در ۱۸۹۲ سلطه‌ی کامل استعماری خود را در این سرزمین برقرار کرد، انگلستان قبلاً قراردادهای گوناگونی با حکام بحرین امضاء کرده بود و هر بار آن سرزمین را یک‌گام به سوی چیرگی کامل استعماری خویش نزدیک‌تر می‌ساخت. نخستین سرکشی و قیام عمومی مردم بحرین در مارس ۱۸۹۵ بر ضد شیخ عیسی بن علی رخ داد. شیخ عیسی نخستین حاکم آل خلیفه در بحرین بود که بدون هرگونه ارتباط با ایران بر آن سرزمین حکومت می‌کرد. در آن هنگام نماینده‌ی سیاسی انگلستان در خلیج فارس به نام سرهنگ آرنولد ویلسن از مسقط وارد بحرین شد. ابتکارات سرهنگ ویلسن منجر به مهاجرت قیام‌کنندگان در محرم ۱۳۱۳ (ژوئیه ۱۸۹۵) به زیاره در شمال باختر شبه جزیره‌ی قطر شد. مهاجرت این گروه به زیاره سبب برخورد شدیدی میان حاکمان بحرین و شیوخ آل ثانی در قطر گردید. همین برخوردها بود که سرانجام موجب عقد قرارداد تحت‌الحمایگی با آل ثانی و تولد شیخ‌نشین قطر شد، این دگرگونی‌ها نقطه‌ی آغاز اختلافات سرزمینی و مرزی میان بحرین و قطر بود که هم‌چنان ادامه دارد.

انگلیسی‌ها در ۱۹۲۳ شیخ عیسی بن علی را به اتهام مخالفت با

انگلستان معزول کردند و یک نمایندگی دائمی در بحرین تأسیس نمودند. شیخ عیسی متهم شده بود که از ادعای مالکیت ایران بر بحرین استقبال می‌کند. انگلستان یکی از ورزیده‌ترین افسران استعماری خود به نام سرچارلز بلگریو را در ۱۹۲۶ به عنوان مشاور امور بحرین روانه‌ی آن سرزمین کرد. این اقدام انگلستان نفوذ استعماری آن را ژرف‌تر ساخت ولی اقدامات خشونت‌آمیز وی در بحرین سبب بالا گرفتن نفرت روزافزون مردم بحرین از او شد به طوری که نخستین اعتصابات عمومی بحرین در ۱۹۳۸ روی داد و سرانجام به اخراج بلگریو از بحرین انجامید. در دوران بعد از جنگ جهانی دوم این اعتصابات و تظاهرات نسبتاً محدود تبدیل به جنبش‌های عمومی گسترده‌ای در بحرین شد. انگلستان که می‌دانست سست شدن کنترلش بر بحرین برابر با از دست رفتن سلطه‌اش بر سراسر خلیج فارس خواهد بود. تصمیم گرفت به هر بهانه‌ای جنبش‌های مردمی بحرین را سرکوب کند. در این راه بود که عوامل انگلستان برخورد‌های شیعه و سنی را در بحرین تشویق کردند. این برخوردها در ۱۹۵۳ تا اندازه‌ای جدی بود که بیم تبدیل شدن مبارزات آزادی‌خواهی بحرین به نبردهای مذهبی و جنگ‌های داخلی می‌رفت ولی رهبران هر دو شاخه‌ی شیعه و سنی عاقلانه متوجه خطرات این وضع شدند و کنفرانسی برای رسیدگی به این مسئله در روستای سنابس (در شمال جزیره‌ی بحرین) تشکیل دادند و کمیته‌ای به نام «الجنه‌ی وحده الوطنی» (کمیته‌ی وحدت ملی) بوجود آوردند. این کمیته شعار «نه شیعه نه سنی از این پس» را عنوان کرد و توانست به مسئله‌ی برخوردهای مذهبی پایان دهد.

از اواسط سده‌ی بیستم ادعای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین شکلی جدی به خود گرفت. مجلس شورای ملی ایران در اواخر آبان‌ماه ۱۳۳۶ (نوامبر ۱۹۵۷) لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن

بحرین استان چهاردهم ایران اعلام شد و دو کرسی خالی برای نمایندگان استان چهاردهم در مجلس ایران در نظر گرفته شد. این اقدام و سیاست اعلام شده در پی آن، دایر بر خروج ایران از عضویت در آن دسته از مجامع بین‌المللی که بحرین را به عضویت خود می‌پذیرفتند؛ دشواری و پیچیدگی فراوانی در روابط بین‌المللی ایران به وجود آورد و روابط ایران به‌ویژه با انگلستان و شماری از کشورهای عربی مانند عربستان سعودی دستخوش بحران شد. عربستان سعودی طی قراردادی در ۱۹۵۸ منطقه‌ی دریایی میان خود و بحرین را تقسیم کرد و به مرزهای دریایی فیما بین رسمیت بخشید. تهران امضای این قرارداد را اقدامی حساب شده از سوی عربستان جهت خدشه‌دار کردن طرح حاکمیت ایران بر بحرین شناخت. از سوی دیگر ایران در ۱۹۶۵ گفت‌وگوهایی را با انگلستان آغاز کرد به امید این‌که بتواند مرزهای دریایی خود را در خلیج فارس تعیین کند.

دیری نباید که طرفین دریافتند این کاری عملی نیست. در ۱۹۶۸ با ترمیم روابط بین ایران و عربستان سعودی دو کشور توانستند مرزهای دریایی خود را در سپتامبر همان سال تعیین کنند و قرارداد مربوطه را به امضای نمایندگان دولتین رسانند.

چندی بعد شاه ایران در دیدار خود از هند (۱۹۶۸) در مصاحبه‌ای گفت «ما نمی‌توانیم بپذیریم جزیره‌ای که توسط انگلیسی‌ها از کشور ما جدا شده توسط ایشان ولی به حساب ما به دیگران داده شود به علاوه ایران هرگز برای به دست آوردن اراضی و امتیازات ارضی غلیزغم تمایلات مردم آن سامان به زور متوسل نمی‌شود. اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند هرگز به زور متوسل نخواهیم شد... هرکاری که بتواند اراده‌ی مردم بحرین را به نحوی که نزد همه‌ی جهان به رسمیت شناخته شود نشان دهد خوب است.

ایران سعی داشت تا سرنوشت بحرین از راه یک همه‌پرسی راستین تعیین شود در حالی که انگلستان با این نظر به شدت مخالف بود و حکومت بحرین نیز به هیچ‌وجه حاضر نبود چنین فراندومی را بپذیرد. دلیل این مخالفت آن بود که حکومت آل خلیفه مفهوم حقیقی برگزاری چنین فراندومی را برابر با نفی سلطه‌ی یک‌صدوپنجاه ساله‌ی خود بر بحرین می‌دانست ولی ایران با طرح مسئله‌ی فراندوم و همه‌پرسی خواهان ثبت سابقه‌ی تاریخی ادعای خود بر بحرین بود.

سرانجام دولترین ایران و انگلستان توافق کردند که به جای فراندوم از سازمان ملل متحد خواسته شود که از راه یک نظرخواهی عمومی در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین تعیین گردد، تمسک به نظرخواهی در عین این‌که گریز از خواسته‌ی ایران برای انجام فراندوم بود ولی به هر حال ادعای تاریخی ایران را حداقل به‌طور تلویحی تأمین می‌کرد.

همین اقدام باعث اعتراض نمایندگان پان‌ایرانیست در مجلس و حزب پان‌ایرانیست و طرح مسئله استیضاح گردید. زیرا این اقدام را توطئه‌ای برای سلب حق مردم بحرین برای ابراز رأی آزاد آنها و عملاً در مسیر منافع استعماری انگلستان و شیخ دست‌نشانده آن می‌دانستند.

حکومت بحرین با رایزنی و همراهی مأموران انگلستان برای مقابله با دعاوی مصمم شد تا ساختار جمعیتی این شیخ‌نشین را با اکثریت دادن به عرب‌ها دگرگون سازد، در این راستا ورود کارگران و مهاجران عربی تشویق شد و هزاران فلسطینی و اعراب دیگر کشورهای دور و نزدیک به بحرین هجوم آوردند.

کار نظرخواهی از روز ۳۰ مارس ۱۹۷۰ آغاز شد و مدیر دفتر سازمان ملل در ژنو به نام ویتوریو ونیسپیره گیچیاردی (ایتالیایی) از سوی دبیر کل وقت سازمان ملل (اوتانت) مأمور انجام این کار شد و هیئت او شامل

یک هنگ‌کنگی (که مستعمره‌ی انگلستان بود) و یک منشی اردونی عرب بود که هیچ‌کدام فارسی نمی‌دانستند.

این هیئت پس از پایان مأموریت دو هفته‌ای خود در بحرین که شامل دیدار از اتحادیه دولتی زنان بحرین، انجمن دولتی شهر منامه و ساکنین یکی دو هتل در منامه بود. گزارش برداشت‌های خود از صحبت با مردم بحرین را تسلیم دبیر کل سازمان ملل نمود که در آن آمده بود اکثریت مردم بحرین خواهان آن هستند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود.

او در گزارش خود نوشته بود مردم در کوچه و بازار و ادارات به عربی سخن می‌گویند ولی اگر فرهنگ واقعی مردم بحرین را بخواهید باید به خانه‌های آنها بروید و ببینید که همگی به فارسی سخن می‌گویند.

با اعطای این گزارش شورای امنیت قطعنامه ۱۸ مورخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ را که خواسته‌ی مردم را تأکید می‌کرد صادر نمود. این قطعنامه به دولت‌های ایران و انگلستان ابلاغ شد و دولت ایران نتیجه‌ی این کار و قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد را به مجلس شورا و سنا گزارش داد و همین گزارش به تصویب مجلسین رسید و به دلیل استیضاح و مقاومت‌ها و فشارهای نمایندگان پان‌ایرانیست و حزب پان‌ایرانیست فقط گزارش مزبور مطرح و به عنوان تصمیم قانونی به تصویب رسید و هرگز مسیر قانونی قانون اساسی که در آن قانون عبارت از اراده‌ی طرح از سوی نمایندگان مجلس و یا لایحه از سوی دولت و سپس در صورت تصویب، اراده‌ی آن به پادشاه برای توشیح می‌بوده، پی نگردید. بر این اساس هیچ طرح یا لایحه‌ای به مجلس ارائه نشد و بنابراین به امضای پادشاه نیز رسیده نشد یعنی مسئله‌ی جدایی بحرین یک قانون مصوب مجلسین و یا توشیح همایونی نیست و فاقد وجهت قانونی می‌باشد و این افتخار برای

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین / ۲۹

پان‌ایرانیست‌ها تا ابد باقی می‌ماند که مقاومت دلیرانه‌ی نمایندگان آنها و تشکیلات سراسری آن در کشور مانع تصویب قانونی به نام جدائی بحرین گردیده است.

اینک سخنان نمایندگان پان‌ایرانیست و متن استیضاح را به نقل از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی به آگاهی می‌رسانیم:

تقدیم متن استیضاح توسط سرور محسن پزشکیور از جانب گروه پارلمانی پان‌ایرانیست^۲ در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۴۹ جلسه‌ی ۱۸۲ جناب آقای رئیس، خانم‌ها، آقایان اکنون با قلبی پر از اندوه، با غمی جانکاه، به نام یکی از نمایندگان ملت ایران از سوی خود و از سوی گروه پارلمانی پان‌ایرانیست با شما سخن می‌گویم، من به خوبی می‌دانم که در ژرفای قلب و وجود شما چه می‌گذرد، همان‌گونه که اکنون دیدگان میلیون‌ها زنان و مردان ایرانی نژاد و به ویژه دیدگان نگران هزارها هم‌میهنان بحرینی ما بر این لحظات غم‌انگیز و خطیر دوخته شده است. نمایندگان پان‌ایرانیست و نیز دیگر کوشندگان و مبارزان پان‌ایرانیست از اعماق وجود

- ۲- گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست متشکل از پنج نماینده به شرح زیر بود:
- الف) سرور محسن پزشکیور نماینده‌ی خرمشهر، رهبر حزب پان‌ایرانیست و رهبر گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست
 - ب) شادروان سرور دکتر محمدرضا عاملی تهرانی نماینده‌ی مهاباد و قائم‌مقام اول رهبر حزب پان‌ایرانیست
 - پ) سرور دکتر فضل‌الله صدر نماینده‌ی قم و قائم‌مقام دوم رهبر حزب پان‌ایرانیست
 - ت) سرور دکتر اسماعیل فریور نماینده‌ی رضائیه (ارومیه).
 - ث) سرور دکتر هوشنگ طالع نماینده‌ی رودسر

و از ژرفای جان و روان مسئولیت‌های خطیری را که به فرمان وجدان ایرانی برابر «شاهنشاهی ایران»، نژاد ایرانی، تمامیت سرزمین ایرانیان و حاکمیت ملت ایران داریم احساس می‌کنیم و شرافتمندانه بدان پای بند می‌باشیم. در این لحظات حساس و خطیر نه من‌باب مجامله و خودستائی بلکه در مقام بیان شواهد، نظر همکاران گرامی را به بیش از بیست و هشت سال نبرد و کوشش پی‌گیر که پان‌ایرانیست‌ها به پشت سر گذارده‌اند معطوف می‌دارم. در تمام این مدت کوشندگان پان‌ایرانیست برای آئین رخسای «شاهنشاهی ایران» برای دفاع از یگانگی تیره‌های ایرانی‌نژاد، برای در هم شکستن هر گونه دسیسه‌ی استعمارگران چپ و راست و برای دفاع از حقوق حقه‌ی همه‌ی تیره‌های نژاد ایرانی جان در کف مبارزه را دنبال کرده‌اند.

در این راه پر افتخار؛ در طریقت شناخت و سپاس به نظم «شاهنشاهی ایران» با همه‌ی جامعیت تاریخی، نژادی و فرهنگی آن و برای دفاع از آنچه که چه از نظر کیفی و چه از جهت کمی وابسته به نژاد ایرانی است کوشندگان پان‌ایرانیست از هیچ‌گونه جانبازی صادقانه دریغ نداشته‌اند ایثار جان، تحمل ضربات دشمنه‌های عمال استعمار و تجزیه‌طلبان، از دست دادن دیدگان، قبول هر گونه رنج و دشواری در این طریق مقدس و به راه این ملت و سرزمین خدایی آن برای مبارزان پان‌ایرانیست بسی آسان و شورانگیز بوده و هست. از چنین دیدگاهی است که با همه‌ی اعتقاد و جازم به میثاق‌هایی که چه هنگام آغاز نبردهای رستاخیز و چه هنگام ادای سوگند در مجلس شورای ملی برای پاس «شاهنشاهی ایران» و دفاع از تمامیت میهن و حاکمیت ملی ادا کرده‌ایم نسبت به حیاتی‌ترین مسئله‌ی ملی و سیاسی که تا کنون در تاریخ مشروطیت ایران مطرح گردیده است نظرات گروه پارلمانی پان‌ایرانیست را

به آگاهی ملت ایران می‌رسانم. اکنون از آن لحظه‌ی «خطیر و غم‌انگیز» که در آغاز گفتار بدان اشاره نمودم سخن می‌گویم.

نمایندگان محترم، جناب آقای وزیر امور خارجه من ایمان دارم که شما نیز با ما هم‌آهنگ هستید که این لحظات در تاریخ ملت ایران، در پهنه‌ی رسالت‌های نژاد ایرانی در این منطقه از جهان و در زمینه‌ی وظایفی که هر یک از ما در پیشگاه سرزمین و ملت و شاهنشاهی ایران به‌عهده داریم «خطیر است و غم‌انگیز» بسیار غم‌انگیز، من این غم را در دیدگان شما و سخنان لرزان شما احساس کردم، من در دیدگان و سکوت نمایندگان مجلس شورای ملی احساس کردم، لحظات و ایام کنونی خطیر است برای این‌که در برهه‌ای حساس از ایام تاریخ زندگی نژاد و سرزمین و در روزگار اعلام آئین «سیاست مستقل ملی» و در زمان لزوم در هم کوبیدن همه‌ی آثار استعمار در این منطقه از جهان قرار داریم. هر یک از ما در هر پایگاه و جایگاه که قرار داشته باشیم باید عظمت حوادث کنونی و اهمیت وقایع زمان را دریابیم و رزم آزادی‌بخش ملی را در سمت هر چه بیش‌تر استقرار حاکمیت ملی بر همه‌ی حقوق و منافع تاریخی و به حق ملت ایران دنبال کنیم. غم‌انگیز است بدین سبب که اکنون در چنین ایامی که باید آهنگ انقلاب ملی پرطنین و هر چه بیش‌تر پیروزی‌بخش باشد در مجلس شورای ملی کشور «شاهنشاهی ایران» دولت گزارشی را مطرح می‌کند که تمامی مفاد مقدمه مبسوط آن حاکی از حاکمیت به حق تاریخی و مالکیت بی‌چون‌وچرای «شاهنشاهی ایران» بر جزایر بحرین می‌باشد ولی نتیجه و روشی که در این مورد از سوی دولت به عنوان گزارش کار به مجلس شورای ملی ارائه شده است جز تعارضی آشکار با تمامیت ارضی ایران و جز نقض اصل «حاکمیت ملی» و نیز تعارضی صریح با سخنان شاهنشاه و برخورد آشکار با اصول و مقررات و قوانین

میهن ما چیز دیگری نمی باشد. مهندس ارفع، شما نیک می دانید که صحیح است آقای مهندس ارفع، تاریخ قضاوت می کند که صحیح است. جناب آقای وزیر خارجه جنابعالی اکنون به عنوان نماینده ی دولت در پیشگاه مجلس شورای ملی چنین گزارشی را ارائه نموده اید و بی گمان به مفاد و محتویات گزارش عنایت کرده اید من و دیگر دوستان گروه پارلمانی پان ایرانیست گزارش های وزارت خارجه را در این مورد و نیز کتاب جامعی را که اداره ی نهم سیاسی آن وزارتخانه زیر عنوان «بحرین از دوران هخامنشی تا زمان حال» تنظیم نموده است به دقت بررسی کرده ایم لابد جناب آقای مهندس ارفع هم به دقت بررسی کرده اند در اینجا به شما تبریک می گویم که چه در گزارش و چه در کتاب مزبور به خوبی مدارک و مستندات قاطع و غیرقابل انکار را که حاکی از حاکمیت و مالکیت مستمر ملت ایران نسبت به بحرین و نیز حاکی از دسیسه های غیرقانونی استعمار انگلیس برای انتزاع بحرین از ایران می باشد گردآوری کرده اید. از شما هم چنین انتظاری بود جناب آقای وزیر امور خارجه، من در اینجا درود می فرستم به روان پدر شما، او کسی بود که هم دوش با رضاشاه بزرگ برای نجات خوزستان گام برداشت. جناب آقای وزیر امور خارجه می بینم اشک در چشمان شما حلقه زده، در چشم های ما هم همین طور، نمی بایست شما این گزارش را با این کیفیت در مجلس شورای ملی ایران مطرح می کردید این هاست لحظات غم انگیز. مستندات و دلایلی که در کتاب مزبور گردآوری شده است و آنچه که به طور اجمال در مقدمه ی مبسوط گزارش دولت بیان گردیده است به آن حد از استحکام، قاطعیت و صراحت حاکمیت و مالکیت شاهنشاهی ایران نسبت به بحرین می باشد که دیگر جای اندک تردیدی هم باقی نمی ماند. گزارشی بود که ملاحظه فرمودید نمایندگان محترم چه دلایلی

مستحکم‌تر از این؟ چه دلایلی قاطع‌تر از این؟ ما به این آرمان مقدس شاهنشاهی ایمان داریم که باید از هر وجه این سرزمین با ناخن و چنگ و دندان دفاع کنیم، غم‌انگیز است، تاریخ این مملکت کم‌تر یک چنین غم‌جانگاہ به خود دیده است بنا به همین ملاحظات است که همواره ملت و دولت ایران بحرین را جزء لاینفک ایران شناخته‌اند و بنا به چنین ملاحظاتی بود که به موجب تصویب‌نامه‌ی دولت وقت، بحرین استان چهاردهم میهن ما اعلام گردید و نیز بنا به چنین ملاحظاتی است که در گزارش‌های وزارت خارجه تصریح گردیده است این جمله‌ای است که در کلیه‌ی گزارش‌ها و کتاب‌های وزارت خارجه منعکس است که «... بحرین از زمان هخامنشی به عنوان یکی از توابع استان فارس اداره می‌شده است و تا به امروز همیشه جزء لاینفک شاهنشاهی ایران بوده است...» این است! چه می‌گویند آقای مهندس ارفع؟ برابر یک ملت، یک تاریخ، یک نژاد چه می‌گویند؟ از این قراردادها زیاد است ۱۵۰ سال گذشته را در نظر بگیرید قرارداد پاریس است، قرارداد ترکمانچای است. ولی یک فرق دارد هیچ‌یک از این‌ها در یک مرجع مقننه ملت ایران مطرح نشده است این است لحظه‌ی خطیر و غم‌انگیز دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی، دهان من خشک شده است و نمی‌توانم صحبت کنم احساس می‌کنم جان و روانم را از دست داده‌ام به ویژه آن‌که گذشته از دلایل و مستندات متعدد و متقن و قاطع مذکوره در مقدمه‌ی مبسوط گزارش و کتاب تنظیمی توسط وزارتخانه، غالباً سخن‌گویان استاد انگلیسی خود ناچار از اقرار و اعتراف به حاکمیت و مالکیت ملت ایران بر بحرین و استمرار آن تا زمان‌های بسیار نزدیک گردیده‌اند که وجود چنین دلایلی هر گونه تصور تردیدآمیز را نسبت به حاکمیت «شاهنشاهی ایران» بر بحرین متفی می‌سازد از جمله آن‌که رادیو لندن، جنابعالی که آقای مهندس ارفع

شنیدید و در آن جلسه گفتید که شنیده‌اید از جمله آن که سخن‌گوی رادیو لندن در ساعت ۶/۴۵ دقیقه روز ۴۸/۱۲/۲۵ در پاسخ یکی از شنوندگان خود چنین اعلام می‌دارد «... نامه‌ای از آقای محمدرضا راستی از کویت رسیده که مانند بسیاری از شنوندگان دیگر می‌نویسد این انگلیسی‌ها کی از خلیج (فارس) بیرون می‌روند، آیا بحرین مال ایران است یا نه؟ این پرسشی است که یکی از ساکنان کویت از رادیو لندن از سخن‌گوی دولت استعماری انگلیس می‌کند. پاسخ چنین است: «آقای راستی من در این باره، بارها توضیح داده‌ام دولت انگلیس اعلام کرده که نیروهای نظامی‌اش را تا پایان سال ۱۹۷۱ از خلیج (فارس) بیرون خواهد برد و هنوز هم در این طرح تغییری داده نشده است و اما در مورد تعلق بحرین به ایران اگر نظر مرا می‌خواهید که گفته‌ام و می‌گویم بله» بله، نسبت به پرسش؟ نسبت به پرسش این که آیا بحرین مال ایران هست یا نه. مدعی، مدعی بیگانه استعمارگری که به آسیا آمده به خلیج فارس آمد و شاهنشاه ما فرمودند «ما او را بیرون می‌کنیم و نمی‌گذاریم از در دیگر وارد خلیج فارس بشود» آقایان نمایندگان به این ایدئولوژی و این آرمان ایمان دارید یا نه؟ ببینید پاسخ چنین است من اکنون نام نمی‌برم ولی با کمال تأسف گاهی برخی چنین بیان می‌کنند که ۱۵۰ سال است اعمال حاکمیت ما نسبت به بحرین قطع شده است اوه چه سخن دور از واقع‌بینی، اگر نخواهیم عنوانی غیر از این بیان کنیم سپس سخن‌گوی رادیو لندن در پاسخ پرسش‌کننده این‌طور دنبال می‌کند حتی تا حدود ۲۵-۳۰ سال قبل انگلیسی‌ها در مورد بحرین به دولت‌های مرکزی ایران نامه می‌نوشتند و مثلاً می‌گفتند با اجازه شما می‌خواهیم فلان کار را بکنیم و مسلماً اسناد آن موجود است این قسمت را که برای نمایندگان محترم قرائت کردم متن پاسخی است که رادیو بی‌بی‌سی لندن برای یکی از

ساکتین کویت گفته است. نمایندگان محترم ملاحظه فرمائید بدین ترتیب هرگز ادعای این‌که حاکمیت ایران نسبت به بحرین طی مدت زمانی قطع گردیده است صحیح نیست و بی‌شک وزیر خارجه می‌تواند متن خبر مزبور را که از جمله دلایل مهم و قاطع برای اثبات حاکمیت مستمر ملت ایران بر بحرین می‌باشد از آرشیو وزارت اطلاعات به دست آورند با این توضیحات، حال چگونه است که دولت نسبت به جزئی لاینفک از میهن ما با وجود این همه دلایل متقن به آن مرحله از تردید در حاکمیت ملی نظر دوخته است که تعیین سرنوشت این جزء انفکاک ناپذیر «شاهنشاهی ایران» را، آن‌هم با این کیفیت به عهده‌ی آقای اوتانت و یا شورای امنیت گذارده است؟ دولت برای توجیه این روش ناروای خود به مصاحبه‌ی شاهنشاه در دهلی‌نو استناد جسته است، در حالی‌که هرگز مستنبط از سخنان شاهنشاه روشی نیست که دولت در گزارش خود بدان اشاره نموده است هرگز چنین نیست، برای چه سخنان رهبر ملت ایران را این‌طور توجیه و تحریف می‌کنند؟ این‌که برای نجات بحرین و نسبت به مردم بحرین به زور متوسل نخواهیم شد. هرگز چنین دلالت ندارد که فرصت دهیم تا همان وسایل استعمار انگلیس و عمال فرومایه‌ی آن‌که دولت به‌کرات در گزارش خود بدان اشاره نموده است هم‌چنان حلقوم مردم بحرین را در زیر چنگال‌های خون‌آلود و جنایت‌کار خود بفشرد و آنگاه در چنین شرایطی نماینده‌ی اوتانت به کسب نظر مردم بحرین مبادرت نماید، کجا شاهنشاه چنین فرمودند؟ زیرا این نکته مسلم است که مردم بحرین نیز چونان مردم هر گوشه‌ای دیگر از «ایران‌زمین» در شرایط آزاد و دور از دو عامل «زور» و «تزویر» به زندگی با هم‌میثان خود و زیست شرافتمندانه در سایه درفش ملی ایران نظر خواهند داد. بی‌گمان نمایندگان محترم هنوز مفاد اعلامیه‌ی اخیر وزارت خارجه را به خاطر دارند و من در

همان موقع در اینجا و دیگر نمایندگان از صمیم دل آن شجاعت و آن ایران‌پرستی را ستایش کردیم اعلامیه‌ای که در حد خود شجاعانه و واقع‌بینانه بوده و در آن اعلامیه تصریح شده است که استعمار انگلیس به زور و تزویر بحرین را از مادر میهن جدا نموده است درست است بعد از سال‌های بسیار در زمان وزارت خارجه‌ی شما چنین اعلامیه‌ای صادر شده سخن تاریخ را گفتید سخن همه‌ی ملت ایران را گفتید سخن هزاران مردم زجر دیده بحرین را گفتید استعمار در پناه دو بازوی جنایت‌کار زور و تزویر زندان‌های هولناک حاکم خودکامه، نظامات بردگی‌آور را بر هزاران ایرانی بحرین تحمیل نموده است. گورستان‌های بحرین که در آغوش خود هزارها شهید ایران‌پرست را جای داده است، سیاه‌چال‌ها و زندان‌های بحرین که هزارها زنان و مردان هم‌میهن ما را در غل و زنجیر کشیده است یادآور چنین جنایت‌هایی است پرسش ما این است که دولت با توجه به چنان اعلامیه‌ای و با توجه به همه‌ی صفحات متعدد گزارش‌های مبنی بر استقرار حکومت ستمگر و جنایت‌کارانه‌ی استعمار در بحرین چه اقدامی برای برطرف کردن دو عامل زور و تزویر و عوارض ناشی از آن در بحرین نموده است که مردم بحرین بتوانند آزادانه و بدون بیم و هراس نظر خود را به نماینده‌ی آقای اوتانت اعلام کنند؟ جناب آقای مهندس ارفع شما چرا پرسش نکردید؟ نماینده‌ی دولت چرا گزارش نداد که چه اقداماتی برای رفع تضییقات کرده و چه محیط آزادی به وجود آورده؟ چگونه دو عامل زور و تزویر را از زندگی مردم بحرین برداشته که امروز آنها بتوانند نظر بدهند و امیال خود را ابراز دارند پرسش ما این است که دولت برای اجرای نیات شاهنشاه که کسب نظر آزادانه‌ی مردم بحرین می‌باشد چه اقدامی نموده است؟ کدام حمایت از مردم بحرین شده است؟ کاملاً درست است؛ شاهنشاه نظر دادند که نظر و امیال آزادانه‌ی

مردم بحرین را استعلام می‌کنیم برای کسب نظر و امیال آزادانه‌ی چه اقدامی شده است؟ از آن تاریخ تا کنون چه گامی برداشته شده کدام حمایت از مردم بحرین شده است، کدام اعتراض به جنایت‌های شیخ عاصب بحرین و استعمار انگلیس نسبت به مردم بحرین به عمل آمده؟ جناب آقای وزیر خارجه، گزارش دولت و نیز دویست و شصت صفحه کتاب مستندی که اداره‌ی نهم وزارت خارجه‌ی شما منتشر نموده است، اعلامیه‌ی واقع‌بینانه‌ای که در زمان وزارت شما منتشر گردید. همه حکایت دارد که سال‌های متمادی است بحرین به صورت زندان بزرگ و هولناکی برای هزاران هزار ایرانی مقیم آن در آمده است. اکنون چگونه دولت می‌تواند درست در میان دیوارهای همین زندان مخوف و در زیر سایه‌ی شوم و دهشتناک دژخیمان استعمار انگلیس رأی آزادانه مردم را جویا شود؟ مقررات جهانی، رویه‌ی بین‌المللی، ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی ایجاب می‌کند ابتدا غل و زنجیر از دست و پای مردم بحرین برداشته شود، ابتدا به حکومت ظالمانه‌ی دژخیمان استعمار پایان داده شود، درهای آن زندان بزرگ باز شود، به مردم بحرین اجازه‌ی استنشاق هوای آزاد و تفکر آزاد و سالم داده شود و آنگاه اگر اصرار داشته باشیم تمایل آنها خواسته شود در چنان شرایطی همه خواهند دید که مردم بحرین هم‌آهنگ فریاد زیستن با ملت و نژاد و سرزمین خود یعنی ایران را بر می‌دارند با این وصف عملاً آنچه در بحرین بررسی خواهد شد مطامع و امیال استعمار انگلیس و عمال فرومایه‌ی آن خواهد بود نه امیال مردم بحرین که هرگز چنین اقدامات و نتایج حاصله از آن‌که معارض با حاکمیت و مالکیت ملت ایران نسبت به بحرین باشد نمی‌تواند چه از نظر مقررات و سنت‌های بین‌المللی نافذ و مورد قبول ملت ایران و در نتیجه نمی‌تواند مورد قبول مردم بحرین هم باشد به ویژه آن‌که دولت بدون کسب مجوز

قانونی و برخلاف قانون اساسی برای تغییر حدود و ثغور کشور به مراجع غیر ملی مراجعه نموده است نمایندگان محترم با توجه به این جهات است که باید حساسیت لحظات خطیر کنونی را دریافت و با وجدان بیدار و شهامت اخلاقی وظایفی را که هر یک در پیشگاه نژاد ایرانی «شاهنشاهی ایران» و هم‌میهنان ستم‌دیده‌ی بحرینی به عهده داریم ایفا کنیم، دیدگان هزارها ایرانی جانباز که به امید روزگار یگانگی هر چه بیش‌تر بحرین با مادر میهن در سرزمین بحرین جامه‌ی شهادت در بر کرده‌اند و نیز دیدگان دیگر شهیدان راه یگانگی ملت ایران اکنون به سوی ماست. دیدگان میلیون‌ها ایرانی نژاد به سوی ما دوخته شده است، آنها به ما چشم امید دوخته‌اند که یا برای دفاع از حق حاکمیت «شاهنشاهی ایران» و اجرای اصل مقدس یگانگی نژاد ایرانی گام بر خواهیم داشت یا داوری تلخ تاریخ را برای خود خریدار خواهیم شد؟ همکاران گرامی این سخنان شاید برای برخی تلخ باشد شاید برخی از تلخی داوری تاریخ نگران نباشند ولی از تلخی سخنان راست دل‌آزرده بشوند ولی ما متکی به پیمان و میثاق خود هستیم ما چنین می‌اندیشیم که در تمامی این سرزمین مقدس، سرزمینی، که از هم تفکیک و جدائی ندارد ما هیچ‌یک نمی‌توانیم گوشه‌ای از این سرزمین را به گوشه‌ای دیگر از آن، رجحان و ترجیح دهیم ما باید جانباز و از خود گذشته و فداکار باشیم شما روی هر وجب از خاک این مملکت که قدم می‌گذارید خون هزاران شهید ریخته شده فدائیان بسیار، جانبازان بسیار بوده‌اند که این وطن و این سرزمین مقدس و این شاهنشاهی مقدس را محفوظ نگاه داشته‌اند بنا به احساس چنین مسائلی است که در این لحظات رنج‌آور و غم‌انگیز و با احساس وظیفه‌ای که در پیشگاه شاهنشاه و نژاد ایرانی در این مجلسی که دو سال‌واندی در پیشگاه همکاران گرامی هستیم از آن جا که به همان کیفیتی که عرض

کردم اقدامات دولت را مطلقاً منطبق با اصول مسجل حاکمیت ملی ایران نمی‌دانم و منطبق با اصل سیاست ملی نمی‌دانم و منطبق با توضیحات شاهنشاه رهبر ملت ایران در مصاحبه‌ی دهلی‌نو نمی‌دانم.

بنابراین به سبب این‌گونه اقدامات با وجدان پاک و بیدار و با احساس رضایت باطن در برابر شاهنشاه و ملت ایران و از جمله مردم بحرین دولت را به علت این سهل‌انگاری‌ها و تعرضی که نسبت به این اصول کرده است گروه پارلمانی پان‌ایرانیست، هر پنج تن نماینده‌ی پان‌ایرانیست استیضاح می‌کنند و متن استیضاح را تقدیم مقام ریاست می‌کنم.

متن استیضاح

ریاست محترم مجلس شورای ملی

به گواهی تاریخ، به دلالت مستندات و دلایل متقن و دنیابسند و غیرقابل انکاری که وجود دارد و برخی از آنها نیز در مقدمه مبسوط گزارش تقدیمی دولت به مجلس شورای ملی مندرج است بحرین از نخستین هنگام تاریخ تا کنون «جزء لایتجزای شاهنشاهی ایران بوده است» به طوری که جزایر مزبور به عنوان استان چهاردهم میهن ما از طرف دولت شاهنشاهی ایران اعلام گردید و بر همین اساس برای بحرین و دیگر جزایر پراکنده خلیج فارس کرسی‌های نمایندگی در مجلس شورای ملی پیش‌بینی گردیده است که اکنون متأسفانه جای نمایندگان آن در مجلس شورای ملی خالی است و با توجه به این که مفهوم و منطوق اصل سیاست مستقل ملی جز کوشش و تلاش برای احقاق حقوق تاریخی ملت ایران و طرد آثار هر گونه سیاست استعماری چیزی دیگر نمی‌باشد و هم‌چنین با توجه به این که محتوای سخنان شاهنشاه آریامهر در مصاحبه‌ی دهلی‌نو جز وجود تمایل طبیعی و تاریخی مردم بحرین برای زندگی کردن هم‌آهنگ با دیگر مردم ایران مفهومی دیگر ندارد که این تمایل تاریخی و طبیعی مردم بحرین نیز جز در محیطی آزاد به دور از دو عامل «زور» و «تزویر» استعمار انگلیس نمی‌تواند تحلی نماید، قسمت اخیر گزارش دولت که به عنوان راه‌حل مسئله‌ی بحرین به مجلس شورای ملی تقدیم گردیده است؛ نقص صریح اصول تمامیت ارضی و حاکمیت ملی است و تعارض آشکار به اصل سیاست مستقل ملی دارد - هم‌چنین قسمت اخیر گزارش دولت دارد که دولت هیچ‌گونه اقدامی برای ایجاد شرایط مناسب و آزاد جهت ابراز تمایل طبیعی مردم بحرین ننموده است و عملاً

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین / ۴۱

نحوه‌ای که به عنوان کسب نظر مردم بحرین در گزارش دولت منعکس شده است جز انجام یک سلسله تشریفات به سود سلطه‌ی جابران‌هی استعمار انگلیس و شرایط خفقان‌آوری که استعمار و شیخ دست‌نشانده آن در بحرین به وجود آورده است چیز دیگر نیست.

بنابراین، با توجه به اهمیت حساس و تاریخی موضوع مورد بحث و با توجه به مسئولیت مشترکی که حسب مقررات قانون اساسی همگی اعضای هیئت دولت برابر «شاهنشاهی و ملت ایران» دارند بدین وسیله گروه پارلمانی پان‌ایرانیست به جهات یاد شده در بالا دولت را استیضاح می‌نماید. خواهشمند است مقرر فرمائید دولت برای پاسخ به استیضاح مزبور با توجه به مقررات آئین‌نامه در مجلس شورای ملی حضور یابد.

با سپاس بسیار گروه پارلمانی پان‌ایرانیست

محسن پزشکیور - دکتر محمدرضا عاملی تهرانی - دکتر فضل‌الله صدر -

دکتر اسماعیل فریور - دکتر هوشنگ طالع

سخنان سرور دکتر محمدرضا عاملی تهرانی قائم‌مقام رهبری
حزب پان‌ایرانیست و نماینده‌ی مهاباد در مجلس شورای ملی در تاریخ ۱
اردیبهشت ۱۳۴۹، جلسه‌ی ۱۸۲

جناب آقای رئیس، همکاران ارجمند خانم‌ها و آقایان!

در جلسه‌ی امروز مجلس شورای ملی استیضاح گروه پارلمانی حزب
پان‌ایرانیست از دولت جناب آقای هویدا در مورد چگونگی عمل و رفتار
دولت در مورد اعمال اصول حل مسئله‌ی عظیم، حساس و پر اهمیت
بحرین مطرح می‌باشد. بی‌شک همه‌ی همکاران ارجمند پارلمانی اذعان
دارند که در دوره‌های قانون‌گذاری ایران پس از انقلاب تاریخی شاه و
مردم، کوشش نمایندگان مصروف آن بوده است تا مسائل مطروحه را در
محیطی که استدلال به دور از غرض بر آن حاکم است طرح نمایند و
مساعی خود را به کار برند تا وفاق و هم‌آهنگی و وحدت‌نظر پدید آید به
ویژه مسائل مربوط به سیاست خارجی و سیاست دفاعی همواره با
اتفاق‌نظر مورد بررسی قرار می‌گرفته است و خود بهترین شاهد این مدعا
هستید که پاره‌ای از مسائل سیاست خارجی در گذشته با این‌که از طرف
گروه‌های اقلیت مطرح می‌گردید، به مقتضای روحی که به پیروی از
تعلیمات آریامهر شاهنشاه ایران زمین پدید آمده بود و هم‌چنان باقی است
با تأییدهای یکپارچه و محبت‌آمیز دوستان اکثریت نیز برابر می‌گشت.
اینک که در موقعیتی خطیر و حساس که اهمیت یک مسئله‌ی تاریخی
بحثی دقیق‌تر و سنجیده‌تر را ایجاب می‌کند تا جانی که گروه پارلمانی
پان‌ایرانیست به سبب برخورداری از امکانات پارلمانی بیش‌تری که به
موجب مفاد آنین‌نامه در زیر عنوان استیضاح مقرر است از این شکل
استفاده نمود، امیدوارم همکاران ارجمند که در اعتقاد خود نسبت به اصول
دموکراسی و سنن پارلمانی تردید ندارند توجه خود را معطوف به استدلال

و توضیحاتی نمایند که به عرض می‌رسانم و در این مورد هر گونه داوری پیش‌ساخته‌ای را از خود دور سازند و دقیقاً به آن مواردی عنایت نمایند که استیضاح به خاطر آن صورت گرفته است و به دلایل گروه پارلمانی پان‌ایرانیست که دال بر توجه موارد استیضاح است دقت فرمایند و انشاءالله پاسخ دولت نیز دقیقاً معطوف به موارد طرح شده خواهد بود و از این رهگذر حقایقی ارزنده بر ملت ایران آشکار خواهد شد.

مقدمتاً برای آن‌که توضیح موارد استیضاح آسان شود باید به عرض برسانم که حزب پان‌ایرانیست هرگز مخالف آن نیست که مسئله‌ی تاریخی بحرین در این هنگام مناسب که نیروهای استعماری دیرین، به مناسب تضعیف نهادهای اقتصادی ناگزیر از ترک خلیج فارس می‌باشند، به نحو شایسته حل شود و نیز حزب پان‌ایرانیست هرگز مخالف نیست که در حل مسائل مهم خارجی از امکانات سازمان ملل متحد و مقامات وابسته به آن در مسیر تأمین مصالح ملی استفاده شود و نیز اذعان و اعتقاد داریم توصیه عنوان شده از سوی شاهنشاه آریامهر در مصاحبه‌ی دهلی‌نو، مشروط به آن‌که از سوی مقامات مسئول اجرایی به نحو صحیح مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد حاوی دستورالعمل مناسب در حل مسئله‌ی بحرین می‌باشد. پس توجه استیضاح هرگز و هرگز معطوف به مسائل بالا یعنی لزوم حل مسئله‌ی بحرین. لزوم استفاده از امکانات سازمان ملل متحد در مشکلات بین‌المللی و نیز لزوم رعایت تعلیمات مندرج در مصاحبه‌ی شاهنشاه در دهلی‌نو نیست. بلکه توجه استیضاح صرفاً معطوف به نحوه‌ی کار مقامات اجرایی دولت است که باید به هر یک از هدف‌های یاد شده‌ی بالا تحقق یخشند و کار اجرایی آنان باید به نحوی انجام پذیرد که در ضمن وصول به هدف بر مقدمات صحیح استوار باشد و آثار تبعی‌سنجیده و مفید از آن حاصل گردد. در این قسمت است که به دلایلی که بیان خواهد شد عمل و

رفتار دولت را وافی به مقصود نمی دانیم در مقدمات آن مواردی از مسامحه را ملاحظه می کنیم و اگر بر همین منوال دوام یابد آثار ناگواری را به ویژه در اعمال حق حاکمیت ایران بر خلیج فارس بر آن مترتب می دانیم. در نحوه ی عمل و رفتار دولت در برابر این مسئله ی عظیم ملی مواردی مشاهده می شود که اجزاء تشکیل دهنده ی آن در فکر و عمل با سه خصوصیت زیر تعارض دازد:

- ۱- معارض صریح تعلیماتی است که رهبر ملت ما در مصاحبه ی دهلی نو ابراز فرموده اند.
- ۲- معارض اصل سیاست مستقل ملی می باشد.
- ۳- معارض مفاهیمی است که از حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی استنباط می شود.

مورد اول یعنی تعارض با محتوای مصاحبه دهلی نو برای آن که بتوانیم به مفهوم دقیق این تعلیمات آشنا شویم باید نخست استنباط صحیحی از مسئله ی بحرین و حل آن را در نظر بیاوریم تا بتوانیم به ارزش و اهمیت دو اصل عدم اعمال زور و لزوم اتکاء به نظر مردم بحرین که ماحصل تعلیمات مصاحبه ی دهلی نو می باشد پی ببریم. اما مسئله ی بحرین عبارتست از سلطه ی جابراهی استعمار بر قسمتی از میهن ما و ایجاد پاره ای تمهیدات استعماری به منظور ایجاد خفقان و سلب آزادی از هم میهنان بحرینی ما که لازمه ی استیلای غاصبانه ی آنان می باشد.

از آنجائی که گفتارهای مغالطه آمیز به منظور متزلزل ساختن اصول و مقدسات ملی سال هاست در جهان رواج یافته است و به وسیله ی انواع و اقسام استعمارگران نیز بر آتش این گونه اوهام مغالطه آمیز به منظور گسستن و یا سست کردن پیوندهای ملی دامن زده می شود و این گونه مغالطه ها از هنگام جنگ جهانی دوم در میهن ما رواج بسیار داده شد و

هم‌اکنون نیز بلندگوهای دشمنان ما در خارج کشور بر اساس همین مغالطه‌ها به سم‌پاشی می‌پردازند و گاه بر پایه‌ی استدلال‌هایی ریشه گرفته از این مغالطه‌ها اعتراضاتی را عنوان می‌نمایند. مثلاً وقتی می‌گوئیم مسئله‌ی بحرین عبارتست از سلطه‌ی جابرائله‌ی استعمار بر قسمتی از میهن ما می‌گویند شما چنین فرض می‌کنید و این مسئله از جنبه‌ی بین‌المللی سیمای دیگری دارد. در صورتی‌که مسئله‌ی بحرین چه از دیدگاه ملی و چه از دیدگاه بین‌المللی سیمای واحدی دارد که همان استیلای غاصبانه‌ی استعمار انگلیس است بر گوشه‌ای از میهن ما و بخشی از هم‌وطنان ما.

از جنبه‌ی ملی این امر بدیهی می‌نماید کافی است به خاطر آوریم که در چه مکان مقدسی و با چه عنوانی اجتماع کرده‌ایم ما در مرکز قوه‌ی قانون‌گذاری ملت ایران و به نمایندگی از سوی مردم سراسر ایران گرد آمده‌ایم. مردمی که در دبستان‌ها و دبیرستان‌های خود فرا گرفته‌اند که بحرین قسمت اسیر شده‌ای از میهن آنان است. هم‌اکنون در برابر خود صفحه‌ای از کتاب جغرافیای سال دوم دبیرستان‌ها را داریم که در آن چنین می‌خوانیم:

«جزایر بحرین از دیرباز مطابق اسناد غیرقابل انکار جزء لاینفک ایران بوده است ولی در زمان قاجاریه بعضی از رؤسای محلی بحرین از ضعف حکومت قاجاریه استفاده کرده و با خارجیان ارتباط یافتند و اجانب در این جزایر به طور غیرمشروع دست انداختند اما دولت ایران هیچگاه به این دست‌اندازی‌ها تمکین نکرده است. جزایر بحرین یکی از استان‌های تابع ایران و در مجلس شورای ملی دارای کرسی نمایندگی است جزایر بحرین به‌مناسبت وفور کان‌های نفت و صید مروارید اهمیت اقتصادی فراوان دارند.»

همه‌ی ما با چنین تعلیماتی که عمیقاً منطبق بر حقایق تاریخی است پرورش یافته‌ایم و در این‌جا به نمایندگی از سوی مردم سراسر ایران و از

جمله بحرین که کرسی نمایندگی اش در میان ما خالی است جمع شده ایم. بنابراین اگر در کشورهای بیگانه دور فردی به دلیل بی اطلاعی نسبت به توجیه مسئله بحرین بی تفاوت باشد در ایران زمین و به ویژه در زیر این سقف برای چنین اندیشه ای جانی نیست.

اما از جنبه ی بین المللی نیز مسئله ی بحرین عبارتست از سلطه ی جابرانه و غاصبانه ی استعمار بر گوشه ای از وطن ما و اسناد تاریخی و جهان پسند این حقیقت خوشبختانه با دقت بسیار در کتاب منتشره از طرف اداره ی نهم وزارت خارجه ایران تحت عنوان «بحرین از دوران هخامنشی تا زمان حال گرد آمده است و در مورد دوران استیلای غاصبانه ی استعمار به اختصار می گویم که یکی از اصول حقوق بین المللی که از هنگام پدید آمدن مجمع اتفاق ملل و در طی مدت نفاذ منشور ملل متحد بر اساس آن احکام بسیار صادر شده است این است که استیلای استعماری برای استعمارگران ایجاد حق نمی کند و هر زمان که رفع سلطه غاصبانه صورت پذیرد وضع به حال اول اعاده می شود و برای راحتی خیال آن دسته از معتقدان به نظرات منسوخی که صرف توالی استیلای استعماری را موجد حق می دانند نیز باید گفته شود که حتی استیلای غاصبانه ی استعمار فرتوت در بحرین به چهار دلیل زیر استمرار نداشته است:

۱- اعتراض مکرر حکام محلی بحرین به غلبه ی جابرانه و غاصبانه ی انگلستان و توسل به حکومت های مرکزی وقت در تهران و یا حکام فارس به منظور استخلاص.

۲- اعتراضات پیاپی دولت شاهنشاهی ایران که از جهت حقوقی به دلیل تعقیب مدعا مانع نفاذ ضابطه مرور زمان است و بی شک آخرین اعلامیه ی معروف به استیلای زور و تزویر آنرا به خاطر دارید و به

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین / ۴۷

حکم آن‌که بحرین در جزء تقسیمات کشوری منظور بوده است و هست و کرسی نمایندگی دارد.

۳- اعتراضات پیاپی مردم بحرین که گاه و به‌کرات شکل قیام‌ها و انقلابات خونین و پر رنج را به خود گرفته است و همگی با فشار اسلحه نافرجام مانده است. (اسناد این وقایع در کتب و بی‌شک در آرشیو مجلس شورای ملی محفوظ است) و در سال‌های اخیر بسیاری از اعتراضات مردم بحرین به وسیله‌ی حزب پان‌ایرانیست تقدیم ساحت مقدس مجلس شورای ملی شده است.

۴- اقرارهای گاه صریح و گاه تلویحی مقامات رسمی دولت انگلیس مبنی بر ذی‌حق بودن ملت ایران که آخرین آنها در گزارش دولت به مجلس شورای ملی مورخ نهم فروردین ۱۳۴۹ منعکس می‌باشد. از آنجا که این حقایق بر همه‌ی نمایندگان محترم آشکار است از ذکر شواهد و خواندن متن اسناد خودداری می‌نمایم و این نکات تنها از آن جهت مطرح می‌شود که به منظور استنتاج‌های بعدی در تعریف دقیق مسئله‌ی بحرین اتفاق نظر داشته باشیم.

اهمیت توجه به تعریف صحیح و دقیق مسئله‌ی بحرین از آن نظر حائز اهمیت است که ما را مستقیماً متوجه مفهوم صریح حل مسئله‌ی بحرین می‌نماید.

مسئله‌ی بحرین عبارتست از سلطه‌ی جابرانه و غاصبانه‌ی استعمار انگلیس بر گوشه‌ای از وطن ما و طرح تمهیدات گوناگون استعماری به منظور ایفای این استیلا.

با این تعریف حل مسئله‌ی بحرین عبارتست از خلع ید از استعمار و امحاء آثار استعمار و استیفای حقوق ملت ایران

این است شناسائی راستین از مسئله‌ی بحرین و حل مسئله‌ی بحرین. اهمیت و ارزش تعلیمات مندرج در مصاحبه‌ی شاهنشاه در دهلی نو که به اعتقاد ما دولت در اجرای صحیح آن مسامحه کرده است. هنگامی آشکار می‌گردد که بخواهیم برای حل این مسئله از بهترین وسیله که منطبق با مقتضیات و شرایط کنونی باشد استفاده کنیم.

بدیهی است برای رسیدن به هر گونه هدف سیاسی و اعمال هرگونه حق حاکمیت ملی ممکن است وسائل گوناگونی را اختیار کرد از جمله آن‌که در مورد حل مسئله‌ی بحرین نیز استفاده از وسائل گوناگونی متصور است.

چه بسا در شرایطی برای اعمال حق حاکمیت ملی و رفع سلطه‌ی غاصبانه‌ی استعمار و به تمهیدات استعماری در بخشی از میهن توسل به نیروهای مسلح ضرورت پیدا کنند که چنین اقدامی جز نوعی نقل و انتقال نظامی در محدوده‌ی کشور نیست و هرگز نباید برای آن عنوان قشون‌کشی قائل شد کما این‌که در هنگام نجات آذربایجان این‌گونه نقل و انتقالات ضرورت پیدا کرد و سربازان ارتش قیام مردم آذربایجان را در قلع و قمع عناصر تجزیه‌طلب یاری دادند و هرگز نیز عنوان قشون‌کشی بر چنین اقداماتی نهاده نشد.

ولی همه می‌دانیم که توسل به چنین وسیله‌ای در مورد حل مسئله‌ی بحرین در شرایط کنونی شاید مناسب‌ترین و یا تنها طریق نخواهد بود زیرا اگر این اقدام به خاطر اخراج قوای بیگانه باشد. خروج این نیروها به علت ضعف نهادهای اقتصادی استعمار خود به خود در سال ۱۹۷۱ پیش‌بینی شده است و اگر منظور نشانه‌ای از استقرار حاکمیت ملی باشد از آنجا که هر قطعه از میهن ما با پیوندهای معنوی- فرهنگی و زیستی بی‌شمار با قطعات دیگر پیوند یافته است برای تجلی بخشیدن به یگانگی آن می‌توان از موارد دیگر هم استفاده نمود بلکه با اتکاء به پیوندهای معنوی و انسانی

که وجود دارد می‌توان با متجلی ساختن مظاهری از این‌گونه پیوندها به وحدت و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تجلی بخشید بی‌آن‌که در شرایط کنونی استفاده از نیروهای مسلح ضرورت پیدا کند.

با علم و اعتقاد به همین پیوندهای قدیم و قویم است که شاهنشاه در مصاحبه‌ی دهلی‌نو لزوم توسل به زور را مردود شناخته‌اند و خواستار کسب نظر مردم در شرایط آزاد و مناسب شده‌اند زیرا بی‌شک نتیجه‌ی کسب چنین نظری مشروط بر آن‌که در شرایطی به دور از زور و تزویر صورت گیرد جز تجلی حق حاکمیت ملت ایران به صورت بروز احساسات پر شور و میهن‌گرای مردم بحرین نخواهد بود و امکان بخشیدن به چنین اظهارنظر آزادانه‌ای بهترین وسیله قلع و امحاء آثار دسیسه‌های استعمار خواهد بود. بی‌شک همکاران گرامی به خاطر دارند که در همان هنگام گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست در نطقی که به وسیله سرور محسن پزشکیور ایراد گردید ضمن تجلیل از نظرات بلند شاهنشاه به کار بستن دقیق مفاد تعلیمات مصاحبه را به دولت توصیه نمود.

بنابراین متوجه می‌شویم که تعلیمات و توصیه‌های مصاحبه‌ی دهلی‌نو به عنوان یک محور هدایت‌کننده قریب یک سال پیش در فرصتی مناسب بر اساس توجه به واقعیات، منطق و خصوصیات تاریخی ابلاغ گردید از آن به بعد وظیفه‌ی دولت و دستگاه‌های اجرایی بوده است که مقدمات و شرایط مناسب را برای اجرای این فرمان تاریخی فراهم آورند و در این جا است که کوتاهی و مسامحه آشکاری به چشم می‌خورد که دولت باید پاسخ‌گوی آن باشد. آیا منظور از شرایط مناسبی که مردم بحرین بتوانند آزاده نظر خود را ابراز دارند عبارت از آن‌چنان شرایطی است که سی‌هزار سپاهیان انگلیس به اتفاق افراد خانواده‌ی خود در میان دویست هزار نفر جمعیت جزایر بحرین حضور داشته باشند؟

آیا منظور از شرایط مناسب آن است که همان دستگاه حکومتی دست‌نشانده‌ای که سال‌ها عامل اجرای مقاصد استعماری بوده است همه‌ی قدرت‌های اجتماعی و انتظامی را در دست داشته باشد؟

همه می‌دانیم که به موجب قراردادهای استعماری انگلستان با شیوخ بحرین در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ مقرر بوده است، تنها اشخاصی از حق اقامت و تملک و امراز معاش در بحرین برخوردار باشند که اسناد و مدارک آنها مورد قبول انگلیسی‌ها باشد، و چنین قراردادهایی برای سال‌های متمادی مورد عمل بوده و هست. آیا در شرایطی سخت که بر اثر چنین تضيیقات آشکاری پدید آمده است ممکن است مردم بحرین بتوانند نظر خود را آزادانه بیان دارند؟

اهمال و کوتاهی دولت در این مورد آن است که هیچ‌گونه اقدامی برای رفع تضيیقات از مردم بحرین معمول نداشت ما می‌توانستیم با بسیج روانی مناسب در داخل و انعکاس آن از شبکه‌ی رادیویی کشور، مردم ایرانی بحرین را مطمئن سازیم که بیست و هشت میلیون زنان و مردان ایران یک‌دل و یک‌زبان در پشتیبانی و حمایت از آنان خواهند کوشید. ما می‌توانستیم به کمک دیپلمات‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی خود رفتار مردم سراسر جهان را معطوف به حقانیت مردم بحرین درخواست به زندگی با دیگر خواهران و برادران ایرانی خود نمائیم. ما می‌توانستیم به کمک مجمع بین‌المللی، هیئت‌هایی را برای مشاهده‌ی تضيیقات موجود در بحرین به آن خطه گسیل داریم و بالاخره می‌توانستیم مانند رویه‌ای که در منطقه‌ی سار اعمال گردید قبل از آن‌که رویه‌ای برای کسب نظر مردم به کار بندیم برای مدتی خواستار استقرار نوعی سیستم نظارت بی‌طرفانه باشیم تا مردم بحرین به راستی بتوانند در شرایط آزاد و به دور از نظر شرطه‌های مخلوق استعمار و بدون ترس از زندان و شکنجه نظر خود را ابراز نمایند. دولت

باید توضیح دهد که در مورد این‌گونه وسائل و یا اقداماتی مشابه آن‌که مثلاً منجر به ایجاد شرایطی شود که ایرانی بحرینی آزادانه در داخل بتواند ابراز نماید که ایرانی است چه اقدامی کرده است و در صورتی‌که در این زمینه گامی بر نداشته باشد چگونه می‌تواند اقدامات خود را منطبق بر تعلیمات مصاحبه‌ی دهلی‌نو بداند.

مقامات مسئول حسب وظائف ملی و قانونی و با الهام از تعلیمات و به ویژه با الهام از مصاحبه‌ی شاهنشاه وظیفه‌دار بوده‌اند، با استفاده از همه‌ی امکانات شرایط مناسب و عادلانه و دور از نفوذ دو عامل استعماری «زور و تزویر» را برای مردم بحرین به وجود می‌آوردند که آنها بتوانند نیت واقعی خود را که جز زندگی هم‌آهنگ با مادر وطن «ایران» نمی‌باشد ابراز دارند. بگذارید در این مورد نظر روزنامه‌ی آذربادگان را که توسط یکی از همکاران گرامی عضو حزب اکثریت منتشر می‌گردد به عنوان شاهد مثال ذکر کنیم. ایشان در بخشی از سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۳۴۹ مورخه ۴۹/۱/۱۶ چنین می‌نویسند:

«... از قرائن و امارات چنین بر می‌آید که بحرینی‌ها که ایرانی‌الاصل می‌باشند بیش‌تر ابراز تمایل به الحاق به مادر میهن خود ایران می‌کنند که زوزه‌ی بعضی از شغالان مرده‌خوار عرب در سوریه و عراق بلند شده است. ما امیدواریم که مردم بحرین اصالت خود را فراموش نکرده علاقمندی خود را به ایران ابراز دارند...»

جان سخن همین‌جاست، این حقیقتی است که مردم بحرین ایرانی‌الاصل می‌باشند، اما همکار گرامی، پرسش ما این است که سازمان‌های مسئول برای رهائی مردم بحرین از زنجیر ظلم و ستم استعمار و شیخ‌دست‌نشاندگی آن چه اقدامی کردند تا آنها بتوانند آن‌گونه که شاهنشاه و ملت ایران و همه‌ی آزادگان جهان می‌خواهند رأی خود را آزادانه ابراز دارند.

یا به قول روزنامه‌ی گرامی پیک خجسته: «... به شرطها و شروطها که این مطالعه‌ی مأمور سازمان ملل متحد و خواستن و رأی‌گیری مردم در محیط و فضائی کاملاً آزاد و طبیعی و سالم و دور از تهدید یا تطمیع و ارعاب و اخافه تفنگ‌داران شیخ یا عمال انگلیس انجام گیرد...»

دولت باید توضیح دهد برای هر طرف کردن این اخافه و رعب و هراس و شرایط غیرعادی در بحرین چه اقدامی معمول داشته است؟

در مورد دوم یعنی تعارض با سیاست مستقل ملی - لازم نیست بگوئیم که سیاست مستقل ملی در سطح عالی رهبری مملکت به عنوان یک اصل هدایت‌کننده سیاست خارجی اعلام شده است و بدیهی است این اصل در هنگام اجرای هر برنامه‌ای در زمینه‌ی سیاست خارجی باید منظور و ملحوظ گردد.

اینک باید دید احکام سیاست مستقل ملی در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس چه می‌باشد تا آشکار گردد که روش‌های اجرایی دولت در حل مسئله‌ی بحرین تا چه حد با نتایج بر آمده از اصل سیاست مستقل ملی تطبیق دارد.

از آنجا که سیاست مستقل ملی در هر منطقه، نقطه‌ی مقابل سیاست‌های تحمیلی استعماری به مناطق گوناگون می‌باشد اگر خصوصیات سیاست استعماری را در خلیج فارس در مدنظر آوریم خصوصیات سیاست مستقل ملی آشکار می‌شود. سیاست استعماری در خلیج فارس مبتنی است بر سلسله‌ای از تمهیدات که به موجب آن یک قدرت خارجی بتواند بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، در مقابل سیاست مستقل ملی ایجاب می‌کند که در خلیج فارس به جز ملت ایران و دیگر کرانه‌نشینان بومی خلیج فارس هیچ قدرتی استقرار و حاکمیت نداشته باشد. از آنجا که نیروهای انسانی وابسته به ملت ایران و شاهنشاهی

ایران زمین، بخش عمده‌ی حساس جمعیت را در کرانه‌های جنوبی و غربی خلیج فارس تشکیل می‌دهد و وجود همین بخش از جمعیت موجبات نفوذ معنوی ملت ایران را که معارض هر گونه نفوذ استعماری در خلیج فارس می‌باشد، پدید می‌آورد لذا این نکته از نظر طراحان سیاست‌های استعماری مخفی نمانده است و یکی از برنامه‌های اصلی خود را سرکوب کردن عنصر ایرانی و هر عنصر وابسته به شاخه‌های نژادی و فرهنگی ایران‌زمین قرار داده‌اند. این خصوصیت منحصر به کرانه‌های خلیج فارس نیست بلکه در کشور عراق نیز که سال‌هاست حکومت‌هایی زاده‌ی استعمار بر آن مستولی بودند همواره یکی از برنامه‌ها تعرض و تعدی به ایرانیان، گردان ایران نژاد و شیعیان که از وابستگان فرهنگ ایران‌زمین می‌باشند بوده است. در برابر تضعیف و سرکوب کردن عنصر ایرانی که سیاست‌های استعماری در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس می‌باشد سیاست مستقل ملی ایجاب می‌کند که حکومت ایران دفاع از حقوق مدنی و انسانی ایرانیان و عناصر وابسته به شاهنشاهی ایران را وجهه همت خود قرار دهد و ایفای این وظیفه نه تنها از نتایج سیاست مستقل ملی است بلکه به موجب رعایت منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی حقوق بشر هر ملت موظف به تأمین حقوق مدنی و انسانی کسانی است که به سبب هم‌جواری و یا بستگی‌های معنوی دیگر نسبت بدان آگاهی پیدا می‌کند حل مسئله‌ی بحرین هرگز نمی‌تواند در قالبی جز آنچه سیاست مستقل ملی در مورد خلیج فارس ایجاب می‌نماید صورت پذیرد.

حل مسئله‌ی بحرین باید در قالبی صورت پذیرد که دیگر برای بازگشت استعمار و دعوت استعمارگری جدید (زمینه‌ای) به دست ندهد و حل مسئله‌ی بحرین صرف نظر از همه‌ی خصوصیات یاد شده در مسیری صورت پذیرد که نه تنها عنصر ایرانی مقیم بحرین نسبت به حقوق انسانی

و مدنی خود احساس اطمینان نماید و شاهنشاهی ایران را مدافع و پشتیبان خود احساس کند بلکه وجود چنین اتکاء اطمینان‌بخشی را به همه‌ی عناصر ایرانی در سراسر خلیج فارس انتقال دهد در غیر این صورت موجبی فراهم خواهد شد که عناصر افراطی عرب که خود پیش‌گامان استعماری جدید در خلیج فارس می‌باشند سلطه‌ی تبلیغاتی و اجتماعی پیدا کنند و در چنین شرایطی که اجتماع یکپارچه به عناصر افراطی عرب که بالمآل دشمن ملت ایران می‌باشند سپرده شود دیگر کم‌تر زمینه‌ای برای ادامه‌ی دوستی با حکومت‌های کرانه‌نشین خلیج فارس باقی نخواهد ماند کما این که تبلیغات شدید این گروه‌ها و نیز دسیسه‌های عوامل دیرین استعمار کار را به جانی رسانیده‌اند که شیخ بحرین در نخستین گام مرحله‌ی جدید ضمن بیانیه‌ای به اصطلاح خود از «حقیقت موجودیت بحرین به عنوان یک کشور عربی واجد شخصیت عربی» نام می‌برد و متذکر می‌گردد که جز این تصور جانی برای هیچ‌گونه ادعائی نیست و با هر گونه ادعائی نیز مخالفت دارد. در صورتی که قدر مسلم آن است که گذشته از دلایل متقن تاریخی و سیاسی، حتی روزنامه‌های مدافع روش دولت نیز اذعان دارند که اکثریت جمعیت بحرین ایرانی‌الاصل می‌باشند. اکنون وظیفه دولت است توضیح دهد روشی را که مورد عمل قرار داده است، تا چه حد با دقایق سیاست مستقل ملی، به شرحی که توضیح گردید تطبیق دارد؟

در مورد سوم یعنی تعارض با حق مالکیت ملی و تمامیت ارضی باید به نکته‌ی ظریفی توجه داشت که هیچ‌گونه اقدامی به موجب اصل بیست و دوم قانون اساسی و اصل سوم متمم قانون اساسی نمی‌تواند به هیچ‌وجه در مورد تمامیت ارضی و تعیین حدود و ثغور کشور واجد اثر باشد مگر آن‌که به تصویب شورای ملی برسد بنابراین در این هنگام که با شما سخن می‌گویم در مورد قبول حاکمیت ملت ایران بر بحرین و منظور

داشتن این خطه از سرزمین مادر چهارچوب تمامیت ارضی هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست ولی اتخاذ پاره‌ای روش‌های ناصواب به وسیله‌ی دولت سبب شده است که موجبات رواج اندیشه‌هایی پدید آید که در حکم مقدمه‌ی اقداماتی تواند بود که مخل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی است باید توجه داشت که یک اقدام سیاسی و اجتماعی از جانب دولت باید با تمام مقدمات و نیز با تمام عواقب و نتایج آن مورد ارزیابی قرار گیرد و هر عمل دولت با سلسله‌ای از نتایج جنبی و تبعی همراه است که از لحاظ اثری که بر حیات ملی ما دارد تأثیرات آنها را از تأثیر عمل اصلی نمی‌توان و نباید منفک دانست. به همین دلیل مسئولیت دولت به عنوان نماینده‌ی شخصیت حقوقی یک ملت که از اقتدارات کافی و کامل قانونی برخوردار است با مسئولیت اشخاص معمولی فرق می‌کند و در برابر دولت نوعی مسئولیت تاریخی مطرح می‌گردد. در حقیقت دولت حتی مسئول گفتار و کردار مردم عادی و روزنامه‌نگارانی است که به خاطر دفاع از عمل دولت دست به توجیهاتی می‌زنند که محتوی نکاتی است که هرگاه بر اساس آن اقدام شود اصول حاکمیت ملی را نقض خواهد کرد و تمامیت ملی را دچار خلل خواهد ساخت.

متأسفانه در این روزها مشاهده می‌شود که پاره‌ای اشخاص که بحث شخصیت و معتقدات آنان در شأن این مجلس محترم نیست ظاهراً به قصد دفاع و توجیه عمل دولت به اظهار نظرهایی می‌پردازند که هرگاه در شرایطی جز این بود و قطعاً به علت بیان نظراتی که معارض حق حاکمیت ملی است مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. آنهایی که دانسته و یا ندانسته از خطه‌ی همیشه ایرانی بحرین چنان نام می‌برند که گویی از ملتی جداگانه سخن می‌گویند باید بدانند که هنوز به موجب نص قوانین و تصریحات قاطع مقامات دولت در مجالس مقننه بحرین جزئی از ایران

و مردم بحرین جزئی از ملت بزرگ و تاریخی ایران هستند و قلمداد کردن این خطه و این مردم جز به صورت پاره و بخشی از موجودیت ملت ایران مشابه توجیهاتی است که عوامل تجزیه طلب آذربایجان قبل از اقدام به آن فاجعه بدان دست زدند و آیا دولت مسئولیت رواج چنین اندیشه‌های نابجائی را با تمام عواقب دردناک آن بر عهده می‌گیرد و آیا به گمان مقامات مسئول دولتی یافتن یک راه‌حل بین‌المللی برای گشودن یک مشکل ملی مستلزم آن است که در سطح افکار عمومی چنین بذره‌های ناصوابی افشانده شود. در یافتن این‌گونه راه‌حل‌ها ما نخستین ملت نیستیم باید پرسید آیا ملت‌های دیگر نیز برای توجیه روش دولت‌های خود اجازه دادند افکار و اندیشه‌هایی مطرح شود که مآلاً اساس وحدت ملی آنها را در معرض خطر قرار دهد همان‌گونه که یادآور شدیم ما نه با پیدا کردن راه‌حل برای مسئله‌ی بحرین مخالف هستیم و نه مخالف استفاده از امتیازات سازمان ملل متحد می‌باشیم ولی برای دست یازیدن به چنین روش‌هایی هرگز روا نمی‌دانم راه را بر توجیهات مخربی بگشائیم که هر گاه به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند بایی برای خدشه‌دار ساختن اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی گشوده می‌شود.

مورد دیگر از این انحرافات که قطعاً باید دولت مسئولیت آن را بپذیرد و در مقام چاره‌جویی برآید آن است که در هنگامی که رهبر پر قدر کشور ما و انقلاب ما با کمال صراحت اظهار می‌دارند که از هر وجب خاک ایران گرچه کویری خشک و سوزان باشد با چنگ و دندان هم که باشد دفاع خواهیم کرد باز پاره‌ای اشخاص دانسته یا ندانسته به عنوان توجیه عمل دولت کوشش می‌کنند که مجمع‌الجزایر بحرین را خطه‌ای فاقد ارزش اقتصادی قلمداد کنند. گو این‌که همواره گفته‌ایم و همه گفته‌اند که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی قابل تجزیه نیست و اصل وحدت ملی تابع

محاسبات بازرگانی و اقتصادی نمی‌تواند باشد و هر قطعه از سرزمین ما جزئی جدائی‌ناپذیر از میهن ماست و این نکته را نیز باید بیافزائیم که آنچه مسئولیت دولت را سنگین‌تر می‌کند آن است که این‌گونه اطلاعات اقتصادی در مورد بحرین حتی از لحاظ تطبیق با واقعیت اقتصادی نیز صحیح نیست. بحرین صرف‌نظر از منابع نفتی که در حال حاضر سالانه قریب ۵۰ میلیون دلار درآمد دارد، صرف نظر از فلات قاره نفت‌خیزی به وسعت ۶۷۱ کیلومتر، صرف‌نظر از منابع طبیعی فزاینده شیلات و مروارید، صرف‌نظر از موقعیت ممتاز استراتژیک که در تمام طول تاریخ آن را به صورت یک پایگاه دریائی مطمئن برای تسلط بر خلیج فارس در آورده است، تنها به سبب برخوردار بودن از منابع آب شیرین در گذشته همیشه از آبادترین مراکز تجمع جمعیت و مدنیت خلیج فارس بوده است و در آینده نیز به حکم آن‌که آب عامل محدود اقتصاد در قسمت عظیمی از میهن ما به ویژه در خلیج فارس خواهد بود همین عامل و سایر عوامل توسعه‌ی اقتصادی را به این خطه گسیل خواهد داشت و بحرین همیشه ایرانی سرسبز هیچگاه از رونق نخواهد افتاد.

آری پاره‌ای بدآموزی‌های امروز چون هاله‌ای پیرامون اقدامات اجرایی دولت را در مورد مسئله‌ی بحرین احاطه کرده است؛ که مقامات مسئول نمی‌توانند نسبت به رواج آن بی‌اعتنا باشند و این‌گونه بدآموزی‌ها خود مقدمه‌ای تواند بود که با اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تعارض دارند و ما امیدواریم دولت در این مورد نه تنها پاسخ گوید بلکه با چشمانی باز از گسترش این انحرافات که هرگز ارتباطی به اصل موضوع ندارد جلوگیری نماید.

خدا را شکر که گروه پارلمانی ما به ادای این توضیحات که آن را وظیفه‌ای مقدس در راه این نیاخاک ورجاوند می‌شناسد توفیق یافت و

اینک نخست توضیحات دولت را خواستاریم و آنگاه داوری را به وجدان‌های پاک همکاران گرامی می‌سپاریم ادای این وظیفه‌ی مقدس زنج‌ها و ناگواری‌ها را همواره بر ما آسان ساخته است چه ناگواری‌ها که اتهام با عناوین مضحک افراطی - شوونیست و لقب‌هایی که عناصر مارکسیست کمونیست به دشمنان خود می‌دهند جزئی ناچیز از آن را تشکیل می‌دهد و شادمانی ما از آن است که آن زمان که برای نجات آذربایجان می‌کوشیدیم همین دشنام‌ها را می‌شنیدیم آنگاه که به دفاع از حقوق انسانی گردان آریائی آن سوی مرز برخاستیم و توطئه‌های استعمار را در خلیج فارس فاش ساختیم این اتهامات را از رادیوهای بیگانه شنیدیم و خدا نخواهد که باز مصیبتی بر میهن ما زوی آورد و بار دیگر گوش‌های ما همان اتهامات پوچ و مضحک را بشنود.

اینک در پایان مقال لازم است بار دیگر به صراحت تأکید کنیم که توجه استیضاح هرگز درباره‌ی لزوم یافتن راه حل برای مسئله‌ی بحرین و نیز در مورد لزوم استفاده از امکانات سازمان ملل بر حل مشکلات بین‌المللی نیست و نیز اعتقاد داریم حل مسئله‌ی بحرین با تمهید مقدمات صحیح از جانب دولت با اتکاء به اصل عدم ضرورت توسل به زور و اتکاء بر نظرات ایران‌پرستانه‌ی هم‌میهنان بحرینی کاملاً میسر است بلکه توجه استیضاح معطوف نکاتی است که مشروحاً به عرض رسید و اینک در انتظار پاسخ و داوری می‌باشم.

در ساحت مقدس مجلس شورای ملی استیضاح گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست مطرح است متن این استیضاح تقدیم شده به موجب مقررات آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس استیضاح‌کننده یا استیضاح‌کنندگان حق دارند برای این‌که جواب دولت دقیق باشد متن استیضاح را مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهند و نکات مورد نظر خودشان را تصریح کنند با استفاده

از همین حق مفاد استیضاح که گویی مبهم قلمداد شد، تشریح شد و در اینجا تأکید و تصریح می‌کنم که میان متن استیضاح و فرمایشات دوست ارجمند و رهبر حزب پان‌ایرانیست سرور پزشکپور با توضیحاتی که عرض کردم هیچ‌گونه مغایرتی نیست و بسیار جای تأسف خواهد بود اگر چنین استنباطی بشود بدیهی است چون متن توضیحات دقیق‌تر و گسترش‌یافته‌تر است دولت موظف است که با توضیحاتی که در طی تشریح و توضیح استیضاح‌نامه داده شده است پاسخ بدهد و چنانچه ملاحظه فرمودید در این مورد جز یک اشاره به تعریف قشون‌کشی و نقل و انتقالات پاسخ دیگری داده نشد اینجا تأکید می‌کنم که نقل و انتقالات عبارت از حرکت نیروهای مسلح یک کشور در محدوده‌ی همان کشور است. بنابراین مجلس انتظار داشت که دولت دقیقاً به آنچه که از او خواسته شده بود پاسخ بدهد در اینجا به هیچ‌وجه مسئله ماهیت افکار و اندیشه‌های حزب پان‌ایرانیست در دستور نبود و من بسیار از سعی صدر جناب آقای رئیس که هم در من ایجاد حالت تحسین می‌کند و هم تعجب که چرا اجازه فرمودند که مطالبی خارج از متن استیضاح و خارج از دستور مطرح شود معذک حزب پان‌ایرانیست همواره حاضر است در هر مرجعی که علاقمندانی مثل شما بخواهند افکار و نظریاتش مطرح شود افکار و نظریاتش را مطرح کند و در برابر هر نوع شبهه‌ای از این قبیل پاسخ‌گویی کند. ولی در دستور مجلس امروز چنین مسئله‌ای نبود مقایسه‌ی آنها با یکدیگر متأسفانه قیاس مع‌الفارق بود پان‌عربیسم یک پدیده‌ی استعماری مخلوق استعمار است برای این که منطقه‌ی خاورمیانه را به یک بازار اسلحه تبدیل کند اما پان‌ایرانیسم ندای حق‌طلبی، ندای وحدت‌طلبی ملت ایران است. در هر حال چون این موضوع مطرح نیست وارد نمی‌شوم. در هر حال این مسائل در دستور نیست. این حداقل پاسخ

لازم بود به آن مطالب غیردستوری که متأسفانه جناب آقای نخست وزیر مطرح فرمودند اما نکته‌ای که ظاهراً به نظر ایشان مغایرتی در متن استیضاح‌نامه با توضیحات من به نظر رسیده است اجازه می‌خواهم که روشن بکنم عرض کردم که ما مخالف نیستیم که مسائل ملی خودمان را به مرجعی بین‌المللی و سازمان ملل متحد احاله کنند ولی در هر شرایطی که این کار انجام بگیرد آن را وافی به مقصود نمی‌دانیم و از جمله احاله‌ی نظر مردم بحرین در شرایطی که استعمار کاملاً استقرار دارد مورد قبول ملت ایران نیست. اشاره فرمودند در تشریح نظرات خودشان که سیاست‌های استعماری کوشش‌هایی برای تقلیل نسبت جمعیت کرده است من هم در تشریح سیاست مستقل ملی به همین نکته اشاره کردم منتها آنچه را که ایشان در تعریف سیاست ملی فرمودند حکم کلیات داشت شاید گناه گروه پارلمانی ما این است که این کلمات را شکافته و به نتایج بزرگ عملی رسیده است که بعضی از آقایان توجه نفرمودند و راه‌حل می‌خواهند سیاست مستقل ملی اینجا می‌کند که اگر سیاست استعماری به تغییر ترکیب جمعیت پرداخته، سیاست مستقل ملی باید با روش‌های مناسب از دگرگونی این تغییر جمعیت به‌ضرر عنصر ایرانی جلوگیری کند در مورد این که استعمار انگلیس برای خودش خیالات و تصوراتی دارد به‌طور مشروح این تصور و توهم را مورد بررسی قرار دادم و جواب‌های لازم را به عرض رساندم و اما این که گفته شده است که مرجع سازمان ملل متحد یک مرجع بین‌المللی است این صحیح است. ولی مرجع ملی با مرجع بین‌المللی فرق دارد اما منشور ملل متحد را فرمودید واضح است منشور ملل متحد را هر یک از ملت‌ها به موجب استفاده از حاکمیت خودش تصویب کرده همان‌طور که عرض کردم آنچه که در دستور نبود بررسی و سنجش افکار حزب پان‌ایرانیست راجع به این

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین / ۶۱

پاسخی عرض می‌کنم ولی حزب پان‌ایرانیست حاضر است راجع به افکار و عقاید خودش به هر شبهه‌ای در این مورد پاسخ بگوید من خیلی متأسفم که جناب آقای نخست وزیر مسئول دولت با شک و تردید می‌گویند که مبدا دست استعمار از آستینی در داخل بیرون بیاید خیلی جای تأسف است ولی به‌رحال آنچه که ما اطمینان داریم این است که حزب پان‌ایرانیست جز بر اندیشه‌های ایران‌پرستانه و جز کوشش در راه پاس درفش شاهنشاهی منظور و هدفی ندارد و در این مورد مانند تمام موارد دیگر آینده قضاوت خواهد کرد. به‌رحال تاریخ نشان خواهد داد با آینده نشان خواهد داد فرق دارد آنچه که در دستور امروز مجلس است استیضاحی بود که با توضیحاتی که عرض کردم گروه پارلمانی حزب پان‌ایرانیست به جواب خود نرسید.

سخنان سرور محسن پزشکیور رهبر حزب پان‌ایرانیست و لیدر گروه پارلمانی پان‌ایرانیست و نماینده‌ی خرمشهر در مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ (جلسه‌ی ۱۸۹)

همکاران گرامی، از نهم فروردین ماه تا کنون بحث و بررسی نسبت به یکی از مهم‌ترین مسائل ملی ما در مجلس شورای ملی در جلسات متعدد مورد رسیدگی است و در این جلسه دولت گزارشی را که در مورد جدایی بحرین و یا به بیان توجیهی که در مصوبه‌ی شورای امنیت شده است به اطلاع و آگاهی همکاران گرامی خانم‌ها و آقایان رسید. نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که گزارش دولت مبتنی است بر قطعنامه‌ی صادره از شورای امنیت سازمان ملل و قطعنامه‌ی صادره از شورای امنیت مبتنی است بر گزارش فرستاده دبیر کل سازمان ملل، به‌طوری‌که جملات و فرازهای قطعنامه به‌طور صریح اظهارنظر کرده است نسبت به محتوای

گزارش نماینده‌ی اوتانت بنابراین بجا و مقتضی بوده که این گزارش که مستند و مستمسک شورای امنیت برای، به‌هرحال، تأیید جدایی قسمتی از سرزمین ما هست میان نمایندگان مجلس توزیع می‌شد تا با توجه به قسمت‌های گوناگون این گزارش در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل مربوط به تاریخ وطن خود بررسی می‌کردیم علی‌احال تا آنجایی که متن این گزارش در روزنامه‌ها درج و منعکس شده است بررسی‌هایی شده است از طرف گروه پارلمانی پان‌ایرانیست که جهات و دلایل مخالفت گروه پارلمانی پان‌ایرانیست را با گزارش دولت و در نتیجه آنچه که به عنوان مصوبه شورای امنیت و به عنوان پایه و اساس برای تجزیه این گوشه از سرزمین ما مطرح شده است به عرض خواهم رساند بدیهی است که در این نکته جای هیچ تردیدی نیست که همه‌ی خانم‌ها و آقایان در این مورد هم‌آهنگی دارند که وضعی که برای بحرین به این کیفیت پیش آمده است در نوع خود یک وضع کاملاً استثنایی است چه از نظر برنامه‌های مربوط به میهن و ملت ما و چه از نظر نوع خودش نسبت به برنامه‌هایی که در سطح سیاست جهانی و بین‌المللی اجرا شده است بنابراین می‌بایست که با یک دقت و بردباری بررسی بشود و من می‌پردازم به بحث و بررسی نسبت به گزارش نماینده‌ی آقای اوتانت گزارشی که می‌خواهد از نظر موازین و مقررات بین‌المللی به عنوان یک مستند و یک سند بین‌المللی برای تجزیه قسمتی از وطن ما باشد گزارشی که دولت براساس آن، گزارشی را تقدیم مجلس کرده است و تأیید مجلس شورای ملی را می‌خواهد در واقع برای تأیید مفاد آن گزارش است بنابراین باید که این گزارش دقیقاً مورد بررسی قرار بگیرد و وقتی این گزارش را بررسی کنیم خواهیم دید که این گزارش چه از نظر ضوابط حقوق بین‌المللی چه از نظر مقررات و سنت‌های بین‌المللی و چه از نظر آن قواعد و قوانین که

به‌هرحال پایه و اساس است برای بررسی نظرات مردم در هر محیط دارای اعتبار نمی‌تواند باشد نسبت به سایر مسائل در ضمن توضیحاتی که به دنبال طرح استیضاح گروه پارلمانی مطرح شده مسائلی را عرض کردم نظرات گروه پارلمانی پان‌ایرانیست را به خصوص به استناد گزارش‌های دولت که با دقت لازم جمع‌آوری شده بود و همان‌طور که عرض کردم در نوع خود گردآوری بی‌مانندی از دلایل قاطع و متقن نسبت به حاکمیت بی‌چون و چرای یک ملت در مورد گوشه‌ای از سرزمین خود می‌باشد به‌عرض مجلس شورای ملی رساندیم و این نکته را عرض کردم که به‌هرحال این حاکمیت ملی قابل تجزیه و تفکیک نمی‌تواند باشد اما با این وجود آنچه به خصوص استیضاح به آن اتکاء داشت گذشته از آن مطالب این بود که نحوه‌ای که از طرف دولت اتخاذ شده است برای کسب نظرات مردم بحرین برای کسب تمایلات مردم بحرین نحوه‌ای نیست که بتواند موجباتی را فراهم کند که آنها را با برخورداری از حقوقی که به موجب مقررات جهانی مقررات محلی هر انسانی برای اظهارنظر آزادانه خود دارد برخوردار باشند و در نتیجه با آن نحوه‌ای که اعمال و اجرا می‌شود تمایلات واقعی مردم بحرین که لامحاله عبارتست از زندگی کردن با ملت ایران، زندگی کردن با مادر بزرگ وطن بیان و ابراز بشود. متأسفانه گزارشی که بیان شد یک چنین واقعیت تلخ و اندوه‌باری را با خود داشت و سرپای گزارش تقدیمی نماینده‌ی اوتانت و در نتیجه گزارشی که به شورای امنیت تقدیم شده است دلالت بر نقض این حقوق مسلم انسان‌ها دلالت بر نقض این اصول بین‌المللی و نیز دلالت بر نقض اصل حاکمیت ملی و دلالت بر عدول از این موازین کلی دارد که عرض کردم و حال یک‌یک می‌رسیم از این دیدگاه به بررسی گزارش نماینده‌ی اوتانت در مقدمه‌ی گزارش چنین می‌گوید که از سازمان ملل متحد

درخواست می‌شود نماینده‌ای از جانب شخص دبیر کل سازمان برای تعیین و تمایز خواست ساکنان بحرین به آن سرزمین اعزام نمایند. بنابراین می‌بایست نحوه‌ی اقداماتی که اعمال می‌شد روشی که از طرف نماینده‌ی اوتانت اعمال می‌شد به کیفیتی باشد که خواست و تقاضا و تمایلات مردم بحرین را احراز کند حال ببینیم این آقای نماینده‌ی سازمان ملل متحد به چه کیفیتی و در چه شرایطی عمل کرده است؟ مسئله‌ی مهم و اساسی این هست آنچه که گروه پارلمانی پان‌ایرانیست گذشته از آن مسائلی که بر روی آن مؤکداً ایستاد و مؤکداً ایستاده است این است که ما ببینیم به هر حال چه موجباتی فراهم شد برای این که مردم این گوشه از وطن ما بتوانند آزدانه نظرات خود را ابراز کنند؟ و ببینیم آیا نحوه‌ای که اعمال و اجرا شده و در گزارش نماینده‌ی اوتانت منعکس است احراز کننده‌ی خواست مردم بحرین هست یا نیست؟ آن وقت اگر احراز شد که چنین نحوه و طرز کاری نمی‌تواند احراز کننده‌ی تمایلات مردم بحرین باشد بنابراین چنین گزارشی نمی‌تواند یک مستند قانونی از نظر حقوق بین‌المللی برای اتخاذ چنین تصمیمی از ناحیه‌ی شورای امنیت و تقدیم گزارش دولت باشد نکته‌ای که قبلاً عرض کردم و اینجا در این مورد هم باز تکرار می‌کنم این است که در این تردید نیست آن محیط و آن نظاماتی که در مجمع الجزایر بحرین مستقر بود و نماینده‌ی اوتانت در آن شرایط برای کسب نظرات مردم بحرین به این گوشه از وطن ما رفت نظاماتی بود که که بنا به گزارش‌های دولت و از جمله گزارشی که در نهم فروردین ماه در مجلس شورای ملی مطرح شد زائیده از استعمار انگلیس بود یعنی استعمار انگلیس بیش از یک‌صد سال در این گوشه از وطن ما مستقر شد عوامل خود را مستولی کرد سازمان‌ها و پایگاه‌هایی به وجود آورد زندان‌هایی را برای به زنجیر کشیدن ایرانیان ایجاد کرد اقدامات ضد

ایرانی به نحو وسیع انجام داد به طوری که اعلامیه شجاعانه وزارت خارجه دو سال گذشته بود که گفت با دو عامل زور و تزویر استعمار انگلیس این ناحیه از سرزمین ما را از وطن ما به زنجیرهای جدایی و بردگی کشیده. نماینده‌ی اوتانت در چنین شرایطی به چنین سرزمینی رفت برای این‌که نظرات و تمایلات مردم بحرین را استفسار یا استخبار بکند بدیهی است قبل از هر چیز وجود آن سلطه استعمار وجود این سازمان‌های استعماری در سرزمین بحرین هر نوع تصور وجود محیط آزاد را برای کسب تمایلاتی که بتواند مبنا و پایه‌های قانونی و حقوقی برای جدایی بحرین باشد از بین می‌برد. این البته نه تنها در مورد بحرین است دوستان بسیاری اینجا تشریف دارند از اعضای محترم دولت و نمایندگان مجلس شورای ملی که در امور حقوقی در حقوق بین‌الملل و در مسائل مختلف آگاه و وارد هستند و این اصل، احراز تمایلات را در سرزمین‌های استعمار شده و بیان تمایلات مردم یک منطقه‌ای را که زیر زنجیرهای یک‌صد ساله‌ی استعمار هست این را هیچ‌یک از موازین بین‌المللی نمی‌پذیرد پس آقای نماینده‌ی اوتانت در یک چنین شرایطی به بحرین رفت خوشبختانه گزارش نماینده‌ی اوتانت سراپا دلالت دارد بر این‌که در چنین شرایطی و در زیر سایه‌ی شوم و سنگین این سازمان‌های زاده‌ی استعمار و سلب آزادی مردم بحرین اقدامات خود را دنبال کرد تمامی قسمت‌های مختلف گزارش ایشان دلالت بر این معنا دارد و من مطالبی که عرض می‌کنم عیناً از آن قسمت‌ها و فرازهایی است که این آقای ایتالیایی در گزارش خود منعکس کرده است ایشان وقتی نحوه‌ی احراز تمایلات مردم بحرین را می‌خواهند بیان کنند به این کیفیت گزارش می‌دهد و در گزارش خود می‌نویسد در این مورد فهرستی به این‌جانب داده شد و این فهرست که در اختیار من قرار گرفت حاوی نام سازمان‌ها و مؤسسات بحرین بود و

من می‌بایست از این فهرست عواملی را برگزینم که برای تحقیقاتم نمودار تمایلات و نظر کلی مردم بحرین باشد پس معلوم است وقتی که ایشان حرکت کرده، بروود به بحرین بنا به صریح گزارش خودش یک فهرستی به ایشان داده شده از وضع سازمان‌ها و مؤسسات برای این که کسب نظر بکنند و تمایلات مردم بحرین را احراز بکنند خیلی جالب است همکاران گرامی در قسمت‌های دیگر این گزارش اگر مطالعه کرده باشید می‌رسید به این که این سازمان‌ها و مؤسسات از چه قبیل سازمان‌ها و مؤسساتی است که وابسته حکومت دست‌نشاندهی انگلیس در بحرین بوده است البته عرض کردم اگر اصل گزارش خلاف این است چون متأسفانه در اختیار مجلس شورای ملی قرار نگرفته است و این گزارشی است که عیناً در روزنامه منعکس شده و من به استناد آن دارم مطالبی را عرض می‌کنم پس ایشان با فهرستی که گرفت حرکت کرد به بحرین. در یک چنین شرایطی که بروود و از نمایندگان این نوع سازمان‌ها و مؤسسات بپرسد که آیا می‌خواهند با وطن خود زندگی کنند یا نه، آیا می‌خواهند چیزی از سرزمین مادر بزرگ خود، ایران باشند یا نه؟ خوب این پرسش پیش می‌آید که این فهرست را چه مقامی در اختیار این آقای نماینده‌ی اوتانت قرار داده و آن چه مرجعی بوده که معلوم کرده باید نظرات مردم بحرین به دلالت گزارش نماینده‌ی اوتانت از انجمن‌های شهر، از هیئت‌های اوقاف، از انجمن‌های بهداری، از مؤسسات مشابه دیگر که به دلالت و به صراحت گزارش وابسته به اصطلاح دولت غاصب بحرین بوده‌اند از آنها پرسش شود که آیا موافقت با ما زندگی کنند یا خیر؟ ایشان در گزارش خود ذکر می‌کند که به من اطمینان داده شد آنجا آزادی کامل خواهد بود و مراجعه‌کنندگان به من از عواقب وخیم مراجعه به من در امان خواهند بود این صریح گزارش است و نکته بسیار جالبی است یعنی لااقل حتی

از نظر ایشان که نماینده‌ی شخص دبیر کل سازمان ملل بوده است و می‌خواهد عزیمت کند به بحرین به جهاتی، به همان جهات که عرض کردم طبیعی است هر کس جز این فکر نمی‌کند این بیم وجود داشته که مبادا به کیفیتی باشد که حتی اگر کسی به ایشان مراجعه کند دچار عواقب وخیم بشود لابد یک سلسله جهات و دلایلی وجود داشته که آن بیم و نگرانی به وجود آمده مسئله این است که برای از بین بردن آن جهات و دلایل که حتی ذهن نماینده‌ی سازمان ملل را تا این حد نگران می‌کند چه اقدامی شده؟ از طرف همین مرجع بین‌المللی چه اقدامی شده است؟

بی‌گمان هیچ

من فکر می‌کنم در زمان استیضاح مطلقاً گزارش دولت مطرح نبود و این مطالب الان کاملاً درباره‌ی گزارش نماینده‌ی اوتانت است به عنوان قطعنامه‌ی مصوب شورای امنیت و آن قطعنامه محتوای گزارش دولت است بنابراین در این مورد اقدامی صورت نگرفت و ایشان در چنین محیطی به بحرین رفت اما در همین گزارش ما به مسائل جالبی برخورد می‌کنیم این مسئله بسیار مهم است این مسئله‌ای است که به هر حال حل شده است برای ملت ما ولی برای یک بحث و بررسی اساسی می‌بایست به‌طور قطع حل بشود ما اگر گاه سخن از نژاد ایرانی می‌گوییم یعنی همیشه می‌گوییم، به هیچ‌وجه این‌طور نیست که ما دارای اندیشه‌های نژادپرستی باشیم. ما با هرگونه نژادپرستی به شدت مخالفیم ما با هر نوع تبعیض نژادی به شدت مبارزه می‌کنیم ما هر نوع تبعیض نژادی را در هر نقطه از جهان محکوم می‌کنیم. می‌دانم، در این تردید نیست ولی گاه متأسفانه در مورد یک بحث و بررسی اساسی و ملی این‌طور توجیهاتی صورت می‌گیرد که چنین مسائلی را بیان می‌کنند و من خواستم از این فرصت استفاده کنم و به اطلاع همکاران گرامی برسانم که بدانید طی ۲۸

سال مبارزه... (دکتر شوشتری - آقای پزشکپور تغییر عقیده دادید؟) به هیچ وجه، ممکن است من دوره‌ی خاک و خون را بیاورم و دوره‌ی روزنامه‌ی ایران نوین را هم بگذاریم و ببینیم کدام روزنامه تبعیض نژادی و نژادپرستی را به هر شکل و در هر منطقه کوبیده تا ببینید که ما در افریقا، ویتنام و در هر کجای دیگر هر نوع استعمار را به هر رنگ و شکل که بوده است کوبیده‌ایم (دکتر حکیم شوشتری - خود پان‌ایرانیست یعنی نژادپرستی) متأسفم که چنین توجیه می‌فرمایید چون این توجیه صحیح نیست پان‌ایرانیسم یعنی نهضت خواستار وحدت، هم‌آهنگی، یگانگی، هم‌دردی و هم‌دلی هر کس که ایرانی‌نژاد است و هر کس که وابسته به شاهنشاهی ایران است. وقتی سه سال پیش مبارزاتی را برای دفاع از هم‌نژادان کرد در آن‌سوی مرزها شروع کردیم بعد از مبارزات متوالی سال‌های گذشته چنین مطالبی را گفتند و من خیلی خوش‌وقت شدم آقای دکتر که به‌رحال دیدم به اینجا رسید که خوشبختانه این پیروزی بزرگ به دست آمد که این آزمون ملی را همه شناختند و صفحات بسیاری از روزنامه‌های کثیرالانتشار حاوی شعارهایی در مورد کردهای آریایی‌نژاد شد و ما خوش‌وقت هستیم و افتخار می‌کنیم که لااقل در این مبارزه سهمی داشته‌ایم پس مطلقاً دیگر در چنین مواردی که این مسائل مطرح می‌شود انصاف نیست که آن‌وقت بارقه‌های جنبش‌های ملی را در هر لباس باشد و به‌هر کیفیت باشد ما بخواهیم به کیفیت دیگری توجیه کنیم اجازه بفرمائید بیش از این در این مورد عرایض را ادامه ندهم.

به‌هر حال همکاران گرامی در مورد یک قسمت مهم این گزارش نظرتان را جلب می‌کنم در این گزارش به یک سرشماری استناد شده که در سال ۱۹۶۵ انجام شده هر چند این سرشماری در شرایطی از آن قبیل بوده است که عرض کردم ولی همین سرشماری با خود حقایق بسیار و

آغاز جنبش‌های سیاسی در بحرین / ۶۹

واقعیت‌های بسیار و تکیه‌گاه‌های بسیار دارد که نشان می‌دهد این گزارش و نتیجه‌گیری نماینده‌ی اوتانت نمی‌تواند درست باشد در این گزارش این‌طور ذکر می‌شود که در سال ۱۹۶۵، ۷۹ درصد از مردم بحرین، از ساکنان بحرین، بومی بحرینی بوده‌اند و در همین جا ذکر شده است که در همان سال ۶/۹ درصد عمانی و مسقطی بوده‌اند و در همان‌جا ذکر کرده است که بیش از ۷ هزار ایرانی بوده است سؤال من این است که بومی بحرینی کیست؟ این ۷۹ درصد بومی بحرینی یعنی کسانی که از ابتدا در بحرین زندگی می‌کرده‌اند و به همین دلیل بومی بحرینی خطاب شده‌اند این‌ها چه کسانی هستند؟ این‌ها ایرانی‌ها هستند کما این‌که ما نمی‌توانیم بگوییم بومی فارسی، بگوییم بومی سندیجی این‌ها همه ایرانی هستند. این‌ها همه ایرانی هستند. آن بومی‌هایی که اینجا نام از آنها برده در این سرشماری ۷۹ درصد بوده‌اند این‌ها ایرانیانی بوده‌اند که در آن منطقه زندگی می‌کردند ولی این ۷ هزار و خرده‌ای که شناسنامه دارند می‌دانید چه کسانی هستند؟ ایرانی‌هایی هستند که شناسنامه دارند با زحمات و رنج‌های بسیار آمده‌اند شناسنامه ایرانی گرفته‌اند ولی این دلالت بر این ندارد که آن ۷۹ درصد دیگر ایرانی نیستند به نظر من این بسیار مسئله‌ی مهمی است چرا؟ چون دلالتی را عرض می‌کنم و نظر همکاران گرامی به خصوص آقای معزی را که به مسائل فرهنگی و محیط نفوذ ادبیات فارسی آشنائی دارند به قسمت‌های دیگری از همین گزارش جلب می‌کنم که دلالت دارد به این‌که آن ۷۹ درصدی که به‌عنوان بومی بحرین ذکر شده‌اند. این‌ها همان ایرانی‌ها هستند. آقای گیچاردی در قسمت دیگری از همین فرازی که عرض کردم که آماری از سرشماری سال ۱۹۶۵ را بیان می‌کند چنین ذکر می‌کند تشخیص و تمایز اصالت بحرینی‌های ایرانی‌الاصیل و برآورد عده‌ی این‌ها بسیار دشوار است به

شهادت منابعی که بهترین مطلعین امر شناخته می‌شوند این عده را بر پایه‌ی تمایلات فرهنگی به ویژه مکالمه‌ی فارسی در خانه‌های‌شان که نمودار اصالت ایرانی این‌هاست حداقل ۷ هزار و حداکثر ۹۵ هزار تخمین می‌زنند.

آقای عباس میرزایی داستان بسیار جالبی شده است هنگامی که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل ملی ما مطرح است جای تأسف این است که گاه برخی کار و بحث را به این درجه از پائین‌گرانی می‌کشانند اصطلاح دیگری نمی‌خواهم بیان کنم، چه باید کرد خیلی چیزها داریم می‌بینم علی‌البحال این قسمت از گزارش ایشان دلالت دارد بر این که مردم ایرانی و ایرانیان در بحرین و مردم بحرین حتی آزادانه در محیط‌های دیگر نمی‌توانند به زبان خودشان یعنی زبان فارسی صحبت کنند به طوری که نماینده‌ی آقای اوتانت می‌گوید ایرانی‌اصلاًها را باید از طریق مکالمت‌شان در خانه‌های‌شان که به زبان فارسی سخن می‌گویند شناخت، این‌ها در چنین شرایطی هستند حق تکلم به زبان فارسی را ندارند و پرسش ما این بود و بحث ما در این باره این است که چگونه در یک چنین شرایطی و یک چنین محیطی که گزارش دلالت دارد تمایلات و نظرات آزادانه‌ی مردم بحرین احراز و استنباط می‌شود. حالا ملاحظه بفرمائید این برنامه را نماینده‌ی اوتانت چگونه پیاده کرد براساس این گزارش که احراز تمایلات و خواست مردم بحرین باشد تطبیق بکند؟ ایشان و هیئت‌شان در حدود سه هفته در مجمع‌الجزایر بحرین می‌مانند گزارش و آشنایی به وضع جغرافیایی و پراکندگی نیروهای انسانی در بحرین دلالت دارد و آن وضع خاصی که عرض کردم که یک هیتی در مدت سه هفته مطلقاً نخواهد توانست واقعاً به یک بررسی دقیق و عمیق برای احراز نظرات مردم احراز نظرات ساکنان منطقه‌ای مثل مجمع‌الجزایر

بحرین اقدام بکند پس ایشان از چه راه رفت؟ گزارش دلالت دارد که از چه راه رفت در گزارش بیان می‌کند که به نمایندگان گروه‌های مختلف مراجعه کردم من اسامی برخی از این گروه‌هایی را که ایشان نام برده است برای همکاران محترم و در این جلسه‌ی مجلس شورای ملی قرائت می‌کنم: شوراهای شهرداری، کمیته‌های دولتی، انجمن‌های بهداشتی، کمیته‌های اوقاف، انجمن‌های هلال سرخ، انجمن‌های زنان این‌ها مؤسسات و سازمان‌هایی بوده است که فهرستی از آنها در اختیار نماینده‌ی اوتانت بوده و به چنین سازمان‌هایی مراجعه کرده است کیفیت این سازمان‌ها و مؤسسات نشان می‌دهد که همه‌ی این‌ها به نحوی با حکومت یاغی شیخ عیسی ارتباط داشته‌اند این‌ها به نحوی زیر نفوذ او بوده‌اند نماینده‌ی اوتانت و رابطه‌ی این گروه‌ها را با دولت به قول خود در بحرین تأیید کرده معلوم نیست آیا ایشان باید می‌رفت نظر سازمان‌های دولتی را استخبر می‌کرد یا تمایلات مردم بحرین را احراز می‌نمود؟ ایشان آیا می‌بایست می‌رفت نظر هیأت‌های اوقاف و انجمن‌های شهر را استفسار می‌کرد که در گزارش حتی منعکس است که حکومت در آن انجمن‌ها دخالت دارد یا نظر مردم را بعد البته در قسمت دیگری از گزارش اشاره می‌کند که ضمناً من اعلام کردم که از مردم بحرین اگر کسانی مایل هستند به من مراجعه کنند برخی از آن مراجعه‌کنندگان را هم نام برده است و ذکر می‌کند که تنها به دو روستا رفته و آنجا با کدخداهای ملاقات کردم. بیش از این است و به همین کیفیت موارد دیگری را که من از اطالهی کلام در این مورد خودداری می‌کنم ایشان در گزارش خود بیان می‌کند چنین گزارشی نمی‌تواند به هیچ‌وجه یک نحوه‌ی مستدل مطمئن و منطقی برای استنباط و احراز تمایلات مردم بحرین باشد. جالب اینجا است البته از اطاق تجارت و صنایع بحرین هم ملاقات می‌کند و نظر آنها

را هم به عنوان تمایلات مردم بحرین برای جدایی از ایران عنوان می‌کند ولی شما را به خدا آن مواردی را که در اینجا ذکر کرده شده بود این سازمان‌هایی را که ایشان به آنها مراجعه کرده بود که ارگان‌های حکومتی و دولتی است آیا نظرات آنها و تمایلات آنها می‌تواند پایه‌ای باشد از برای این‌که ما یک حقوق مسلم را نسبت به گوشه‌ای از وطن خود ندیده بگیریم از جمله سازمان‌هایی که گفته است و به آنها مراجعه کرده است انجمن زنان بوده ولی در گزارش ملاحظه می‌کنید که درباره‌ی وضع زنان در بحرین کیفیت کار و فعالیت زنان در بحرین چگونه در این گزارش اظهار نظر می‌کند، می‌گوید نقش زنان غالباً مشهود نیست و آنها بندرت در زندگی عمومی شرکت می‌کنند با معدودی از زنان مصاحبه شده در حالی که ابتدا گفته بود که از جمله سازمان‌هایی که به آن مراجعه می‌کنند یکی انجمن زنان است قسمت دیگر از گزارش دلالت دارد که فقط با معدودی از زنان مصاحبه کرده که لابد دیدید این عکس‌هایی را که در بعضی از جرائد کلیشه کرده بودند اجتماعاتی را که نماینده‌ی اوتانت با آنان مصاحبه می‌کند از ۴ یا ۵ نفر تجاوز نمی‌کرد. سازمان ملل را قبول داریم ولی به هیچ وجه این را صریحاً عرض می‌کنم به هیچ وجه قبول نداریم که سازمان ملل بتواند هر آنچه که خواست با ملت ما بکند بتواند.

ما حاکمیت ملی را بر مصوبات سازمان ملل مرجع می‌شماریم در قسمت دیگری از گزارش ذکر می‌کند متأسفانه آنجایی است که این آقا بر خلاف واقع چنین بررسی‌هایی می‌کند که اکثریت ساکنین بحرین غیر ایرانی هستند ولی در قسمت دیگر گزارش می‌گوید تقریباً همه‌ی ساکنین بحرین با داشتن سنت فرهنگی ایرانی البته بعد اظهار نظر خودش را می‌گوید که این مسئله مهم است این قسمت از گزارش نشان می‌دهد که اکثریت قریب باتفاق مردم بحرین پیوند خود را با سنت فرهنگ ایرانی

حفظ می‌کنند یعنی روح و روان ایرانی را دارد و چنین کسانی هرگز چنین تمایلی را ابراز نخواهند کرد که از مادر وطن جدا بشوند و زندگی جداگانه‌ای داشته باشند. (دکتر حکیم شوشتری - دکان بحرین نباید بسته شود؟) جنابعالی مسئله‌ی بحرین را دکان می‌دانید؟ عرض کردم فقط متأسفم شما واقع‌بین هستید که بحرین را دکان می‌دانید ما این‌طور فکر نمی‌کنیم و سایر همکاران هم فکر نمی‌کنم این‌طور فکر کنند. بنابراین قسمت اعظم گزارش نماینده‌ی اوتانت که در شورای امنیت مورد بررسی قرار گرفت و متاکا و پایه و اساس این قطعنامه شد به کیفیت بود که عرض کردم گذشته از آن دلایل دیگری که قبلاً معروض داشتم با توجه به همین گزارش و با توجه به نحوه‌ای که در این گزارش بیان و عنوان شده هرگز این گزارش نمی‌تواند از نظر هیچ مرجعی که واقعاً به عدل و انصاف بین‌المللی توجه داشته باشد از نظر آثار حقوقی احتمالی آینده سالب حقوق ملت ایران نسبت به قسمتی از خاک وطن و سالب حق مسلم مردم بحرین برای زندگی کردن با مادر بزرگ میهن ایران باشد. با توجه به مسائلی که عرض کردم گزارش دلالت دارد که در بحرین حکومتی هست که برنامه‌های استعماری و تبعیض نژادی و اقدامات ناقض اصول مسلم اعلامیه حقوق بشر را به شدت دنبال می‌کند و نه تنها این گزارش چنین دلالت دارد، همه‌ی حوادث گذشته اعلامیه‌های متعدد دولت تمام دلایل مسلم دلالت بر این مسئله دارد که در بحرین آن قسمت از اصول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که از منضمات منشور ملل متحد است سال‌هاست نقض شده و بررسی نماینده‌ی اوتانت به این کیفیت در مجمع‌الجزایر بحرین در شرایطی بوده که این اصول به ویژه اصول مندرج در موارد ۳-۵-۷-۱۹-۲۱ و بالاخره اصل مهم مندرج در ماده‌ی ۳۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نقض شده و چنین ابزار و احراز تمایلاتی

نتیجه‌گیری از چنین احراز تمایلاتی در چنین شرایطی که مردم بحرین در زیر شلاق نقض این اصول هستند نمی‌تواند هرگز یک نتیجه‌گیری صحیح و قانونی باشد. در سار به این کیفیت نبود. می‌بایست به نفوذ و سلطه‌ی استعمار، به وجود عوامل زائیده‌ی حکومت استعمار، به حکومت جابرانه‌ی عمال مبعوث استعمار در بحرین پایان داده می‌شد به وسیله‌ی همین مراجع جهانی، باید محیط آزاد برای ابراز نظرات مردم بحرین ایجاد می‌شد باید مردم بحرین در شرایطی آزاد اظهارنظر می‌کردند باید نماینده‌ی اوتانت نظرات آزاد مردم بحرین را می‌گرفت نه نظر مؤسسات و هیئت‌های اوقافش را، باید این اقدامات می‌شد در سار هم به همین کیفیت شد، ما به هیچ‌وجه مخالف با این مسئله نبودیم چرا؟ چون ایمان داریم که در هر گوشه‌ای از وطن بزرگ ما در شرایط آزاد و دور از نفوذ استعمار اگر رأی کنند، اخذ نظر کنند، استخبار کنند، جز این نظر نخواهد داد که با ملت ایران و در زیر درفش شاهنشاهی ایران زندگی خواهند کرد به‌خصوص در سرزمین و در یک منطقه‌ای که جزء محدوده‌ی ما بوده است به دلالت گزارش دولت می‌فرمائید آقای مهندس ارفع چه می‌کردند؟ عرضم این بود ما به هیچ‌وجه مخالف این نبودیم این سمتی بود که این سمت را در مصاحبه‌ی دهلی‌نو شاهنشاه کاملاً با بیان مشخص روشن فرمودند که نظرات مردم بحرین کسب شود، ولی نظرات مردم بحرین در چه شرایطی؟ آن حوه‌ی عمل با دولت بود در مورد توضیح استیضاح سرور دکتر عاملی توضیح دادند که دولت باید اقدام می‌کرد تعدی‌ها، تجاوزها، ستم‌کاری‌ها، شلاق‌های ظلم و ستم که بر گرده‌ی مردم بحرین کوبیده می‌شود آنها را در چنین مراجع جهانی مطرح می‌کرد و نتیجه‌گیری می‌شد برای این که این غل و زنجیر از دست و پای مردم بحرین برداشته می‌شد جز این مطلبی نیست. علی‌احمال همکاران گرامی

همان‌طور که در ابتدای سخنانم بیان کردم در این مرحله مطلقاً درباره‌ی توضیحات و عرایضی که به آگاهی مجلس شورای ملی رساندم ناظر به دیگر موارد نبود، دیگر موارد توضیح داده شد در هنگام استیضاح از دولت و این بار این گزارشی که مستند به تصمیم شورای امنیت بود مورد رسیدگی و بررسی قرار گرفت علی‌احمال با توجه به دلایلی که بیان شد و با توجه به دلایلی که در جلسات دیگر معروض شد گروه پارلمانی پان‌ایرانیست با گزارش دولت که گزارش جدائی یا به قولی گزارش جدائی بحرین است به این دلایلی که عرض کردم موافق نمی‌تواند باشد و رأی گروه پارلمانی پان‌ایرانیست در مقابل چنین گزارشی رأی مخالف است.

نکته قابل تذکر مدلی است که حزب پان‌ایرانیست در مورد مسئله‌ی بحرین پیشنهاد می‌کرد و آن روشی بود که قبلاً سازمان ملل در مورد گینه‌ی شرقی هم اعمال نموده بود. به این ترتیب که در مورد این مستعمره‌ی هلند که از سوی اندونزی بخشی از آن کشور خوانده می‌شد و هلند ادعای مالکیت آن را داشت اختلاف وجود داشت.

سازمان ملل نیروهای خود را به آن سرزمین اعزام داشت. آقای دکتر جلال عبده دیپلمات ایرانی به عنوان حاکم گینه از سوی سازمان ملل تعیین گردید، نیروهای هلندی و اندونزی آنجا را ترک کردند و زندانیان سیاسی آزاد شدند و آزادی کامل احزاب و گروه‌ها و روزنامه‌ها برقرار شد. وحشت مردم از استعمار هلند برطرف گردید و بعد از دو سال با نظارت سازمان ملل رفراندومی با سه پرسش مطرح گردید تا مردم رأی و نظر آزاد خود را اعلام نمایند.

آیا خواهان پیوستن به اندونزی هستند.

آیا حاکمیت هلند را می‌پذیرند.

آیا استقلال کامل می‌خواهند.

مردم گینه رأی به الحاق به اندونزی دادند و حاکمیت آن کشور در آنجا برقرار شد.

حزب پان‌ایرانیست خواهان استقرار سازمان ملل، سلب قدرت از شیخ دست‌نشاندهی انگلیس و برقراری شرایط آزاد و دموکراتیک در بحرین برای اظهارنظر آزادانه مردم آنجا بود و یقین داشتیم که اکثریت ایرانیان بحرین (یعنی اکثریت ساکنین بحرین) به الحاق دوباره به ایران بزرگ میهن واقعی خود رأی خواهند داد ولی متأسفانه توطئه‌ی خائنانه‌ی حاکمیت وقت و دولت هویدا، سازمان ملل و انگلستان که از شیخ دست‌نشاندهی استعمار حمایت می‌کرد از ترس اظهارنظر آزاد مردم بحرین در یک فرماندوم آزاد طرح سفر هیئت گنجیاردی را به اجرا گذاشتند و استیضاح حزب پان‌ایرانیست در اعتراض به این توطئه‌ی استعماری صورت گرفت.

اهمیت استراتژیک مجمع الجزایر بحرین

بحرین از دیر باز از نظر موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی و قرار گرفتن در آب‌های خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این سرزمین از قدیم محل تردد کشتی‌های خارجی به دلیل ثروت سرشار آن به خصوص در صید مروارید بوده است، هم‌چنین در اوج رقابت کشورهای اروپائی بر سر مستعمره کردن آن صحنه‌ی جنگ و ستیز بین انگلیسی‌ها از یک‌سو و پرتغالی‌ها که این جزایر را در اوایل سده‌ی شانزدهم میلادی به اشغال خود درآوردند از سوی دیگر بوده است. پس از این‌که قاره‌ی هند یکی از مستعمرات مهم امپراتوری بریتانیا گردید موقعیت بحرین به عنوان شاه‌راه ارتباطی بین اروپا و خاور دور اهمیت ویژه‌ای یافت و از نظر تجاری به دلیل موقعیت مناسب آن بر سر راه تجارت بین میان‌رودان و هندوستان به عنوان مرکز تجاری ایفای نقش می‌نمود.

پایگاه‌های آمریکا در بحرین

بنادر بحرین همیشه محل رفت و آمد کشتی‌های جنگی آمریکا و انگلستان و فرانسه بوده است علاوه بر این آمریکا دارای یک پایگاه مهم دریایی به نام «الجفیر» است که انگلیسی‌ها آن را در ۱۹۳۵ احداث کرده و

پس از تخلیه در اختیار آمریکایی‌ها گذاشته‌اند، این پایگاه بعد از پایگاه دیگوگارسیا در اقیانوس هند بزرگ‌ترین پایگاه دریایی آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. پایگاه الجفیر تا ۱۹۷۱ در اختیار انگلستان قرار داشت و در ۱۹۷۱ یعنی چهار ماه پس از به ثمر رسیدن توطئه‌ی تجزیه‌ی غیرقانونی بحرین از ایران به دنبال موافقت نامه‌ای بین سفارت آمریکا و رژیم حاکم بر بحرین، این پایگاه همراه با امتیاز استفاده از کلیه‌ی تسهیلات بندرگاه جفیر و فرودگاه و اسکله‌ی بندر سلمان و سایر تسهیلات بندری در مقابل ۲۵ میلیون لیره‌ی استرلینگ به آمریکا واگذار گردید. البته گفته می‌شود که نیروهای آمریکایی حتی قبل از خروج انگلیسی‌ها از بحرین از این پایگاه استفاده می‌کرده‌اند.

امضای این موافقت‌نامه‌ها تا مدت‌ها از سوی حاکمیت بحرین پنهان نگاه داشته می‌شد تا این‌که در ۶ ژانویه ۱۹۷۲ نیویورک تایمز متن کامل آن را منتشر کرد، در اکتبر ۱۹۷۳ با شروع جنگ اعراب و اسرائیل بحرین برای نشان دادن همبستگی خود با سایر کشورهای عربی و مقابله با سیاست حمایت یک‌جانبه‌ی آمریکا از اسرائیل موافقت‌نامه را به‌طور یک‌جانبه فسخ کرد و از آمریکا خواست تا حداکثر ظرف یک‌سال پایگاه خود را تخلیه نماید ولی پس از چندی ظاهراً به دلیل تعدیل سیاست‌های آمریکا موضوع متفی گردید.

در حال حاضر این پایگاه مرکز اطلاعات آمریکا است و عمده‌ترین مرکز فرماندهی نیروی دریایی آمریکا بین فیلیپین و دریای مدیترانه و هم‌چنین مرکز فرماندهی خاص خاورمیانه محسوب می‌شود.

از ۱۹۸۵ به بعد تحرکات آمریکا به تدریج در این پایگاه افزایش یافت به‌طوری که در ۱۹۸۷ مبادرت به تخلیه‌ی انواع وسایل و تجهیزات نظامی در بحرین نمود و به تعداد ناوهای جنگی و پرسنل نظامی خود در این

اهمیت استراتژیک مجمع الجزایر بحرین / ۷۹

امیرنشین افزود و بدون تردید این حاصل شعارها و اقدامات به اصطلاح انقلابیون ملی و مذهبی بود که می‌گفتند نمی‌خواهند ایران ژاندارم خلیج فارس باشد.

علاوه بر این پایگاه دریایی، آمریکا دو مرکز نظامی دیگر به نام‌های المحرق و الهمله در بحرین دارد که هر دوی آنها در اختیار نیروی واکنش سریع آمریکاست.

اینک بیش از ۱۵۰ مشاور نیروی دریایی آمریکا و وابستگان آنها و حدود ۳ هزار سرباز نیروی دریایی آمریکا با خانواده‌های خود در بحرین به سر می‌برند.

منابع:

- ۱- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی پیرامون استیضاح بحرین توسط نمایندگان حزب پان ایرانیست
- ۲- گیتاشناسی کشورها
- ۳- جغرافیای کامل جهان حبیب‌الله شاملونی
- ۴- بحرین از دوران هخامنشی تا زمان حال اداره‌ی نهم سیاسی ۱۳۴۸
- ۵- کتاب سبز بحرین ۱۳۶۱
- ۶- کتاب سبز بحرین ۱۳۶۸
- ۷- تاریخ مسقط عمان و بحرین و قطر و روابط آنها با ایران محمد علی خان سدیدالسلطنه
- ۸- مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس عباس اقبال آشتیانی
- ۹- بحرین از سری انتشارات نظر اجمالی به کشورها شماره‌ی ۱۸ اسفند ماه ۱۳۶۴
- ۱۰- تاریخ کشورهای هم‌جوار ایران کامران مقدم
- ۱۱- بحرین و خلیج فارس جفری نوگت و تئودور توماس ترجمه‌ی همایون الهی
- ۱۲- کشورها و مرزها در منطقه‌ی ژئوپلتیک خلیج فارس پیروز مجتهدزاده
- ۱۳- تاریخ سیاست خارجی ایران غلام‌رضا علی‌بابائی ۱۳۷۵
- ۱۴- موقعیت و آینده‌ی نفت در بحرین عباس شکوهی
- ۱۵- مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ۷۹ بحرین دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ۱۳۷۶

اسکن و PDF: مزداک

تربون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

تارنما: www.paniran.blogfa.com

رایانامه: paniran.blogfa@gmail.com

پاینده ایران